

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مختصر جرم شناسی

مؤلفین:

شیرین بیات، الهه لطفعلی زاده مهرآبادی

انتشارات دادبانان دانا

سرشناسه : بیات، شیرین، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور : مختصر جرم‌شناسی / مولفین شیرین بیات، الهه لطفعلی‌زاده مهرآبادی.

مشخصات نشر : تهران: دادبانان دانا، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ص، ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک : ۳۰,۰۰۰ تومان 978-622-9981-01-6

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : جرم‌شناسی

موضوع : Criminology

شناسه افزوده : لطفعلی‌زاده مهرآبادی، الهه، ۱۳۷۰ -

رده بندی کنگره : ۶۰۲۵HV۱۳۹۷/۹د۴

رده بندی دیویی : ۳۶۴

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۰۹۲۲۶

انتشارات دادبانان دانا

نام کتاب : مختصر جرم‌شناسی

نام مؤلف: : شیرین بیات، الهه لطفعلی‌زاده

حروفچینی و صفحه‌آرایی : واحد تایپ و صفحه‌آرایی انتشارات دادبانان دانا

نوبت چاپ : اول، فروردین ۱۳۹۸

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

قیمت : ۳۰,۰۰۰ تومان

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (شابک) ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۸۱-۰۱-۶

International Standard Book Number (ISBN: 978-622-9981-01-6

مرکز پخش: تهران-خیابان کلاهدوز-بین دیباجی و یار محمدی-کوچه حافظ-پلاک ۱-طبقه ۲-واحد ۳

تلفن: ۰۲۱- ۲۲۵۸۴۹۰۰

www.dadbanandana.com

www.dadbanan.com

در صورت خرید کتاب از طریق سایت www.Dadbanandana.com و یا شماره

۰۲۱-۲۲۵۸۴۹۰۰ علاوه بر ارسال رایگان، می‌توانید از یک جلسه کلاس کاربردی با موضوع حقوق

کسب و کار که در دانشکده کارافرینی دانشگاه تهران برگزار می‌شود، رایگان شرکت فرمایید.

فهرست مطالب

کلیات جرم‌شناسی

تعریف جرم‌شناسی.....	۱۲
ضرورت وجود دانش جرم‌شناسی.....	۱۳
اخلاق‌گرایی.....	۱۷
اصل ضرر.....	۱۹
پدر سالاری یا قیم‌مآبی.....	۲۱

فصل اول: جرم‌شناسی کلاسیک

تولد جرم‌شناسی کلاسیک.....	۲۶
دیدگاه فایده‌گرا.....	۳۰
دیدگاه سزادهنده.....	۳۵
مکتب نئوکلاسیک.....	۳۹
دستاوردهای مکتب کلاسیک.....	۴۰

فصل دوم: جرم‌شناسی اثباتی

مکتب اثباتی (تحقیقی).....	۴۲
اندیشه‌های مکتب اثباتی.....	۴۳
اثبات‌گرایی زیستی.....	۴۷
اثبات‌گرایی روانی.....	۵۳
۱. نظریات روان‌پویایی جرم.....	۵۳
۲. نظریات رفتارگرا.....	۵۶

۵۷	 نظریات شناختی
۶۳	 دفاع اجتماعی
۶۵	 جایگاه اندیشه‌های مکتب تحقیقی در قانون
۶۷	 نقد اندیشه‌های اثبات‌گرایی

فصل سوم: اصلاح و درمان / بازپروری

۷۲	 نظریات اصلاح و درمان یا بازپروری
۷۳	 آموزه‌های اصلاح و درمان
۸۲	 جایگاه اندیشه‌های اصلاح و درمان در قانون
۸۳	 نقد اندیشه‌های بازپرورانه

فصل چهارم: پیشگیری وضعی

۸۸	 پیشگیری وضعی
۹۱	 پیشگیری رشدمدار
۹۷	 مبنای نظری پیشگیری وضعی
۹۹	 ماهیت اقدامات پیشگیرانه وضعی
۱۰۱	 انعکاس آموزه‌های پیشگیری وضعی در قانون
۱۰۴	 نقد پیشگیری وضعی

فصل پنجم: نظریات جامعه‌شناختی

۱۱۲	 نظریات جامعه‌شناختی
۱۱۳	 جغرافیای جنایی
۱۱۸	 اندیشه‌های امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۸)
۱۲۰	 ۱. تقسیم‌کار اجتماعی
۱۲۳	 ۲. نظریه آنومی (ناهنجاری)

۳. تعریف جرم.....	۱۲۶
۴. خودکشی.....	۱۲۸
مکتب شیکاگو.....	۱۳۳
کنترل اجتماعی.....	۱۳۷
معاشرت ترجیحی.....	۱۴۰
نظریه فشار.....	۱۴۳
خرده فرهنگ های بزهکاری.....	۱۴۶
تقلید.....	۱۴۸
فرصت های افتراقی.....	۱۴۹
انعکاس نظریات جامعه شناختی در قانون.....	۱۵۱
نقد نظریات جامعه شناختی.....	۱۵۴

فصل ششم: جرم شناسی ریسک مدار

جرم شناسی ریسک مدار.....	۱۵۸
مشخصه های جرم شناسی ریسک مدار.....	۱۵۹
گفتمان رایج در بازگشت به کیفر.....	۱۶۳
نظریه پنجره های شکسته و سیاست تسامح صفر.....	۱۶۴
گفتمان سه ضربه.....	۱۶۶
داروینیسیم اجتماعی.....	۱۶۸
جرم شناسی خودی و غیر خودی.....	۱۶۹
جلوه های رویکرد ریسک مدار در قانون.....	۱۷۲
نقد رویکرد ریسک مدار.....	۱۷۶

فصل هفتم: جرم شناسی واکنش اجتماعی

۱۸۰	 واکنش اجتماعی
۱۸۶	 نظریه برچسب زنی
۱۹۲	 جرم شناسی مارکسیستی
۱۹۶	 جرم شناسی فمینیستی
۲۰۱	 جایگاه اندیشه های واکنش اجتماعی در قانون
۲۰۳	 نقد اندیشه های واکنش اجتماعی

فصل هشتم: عدالت ترمیمی

۲۰۸	 عدالت ترمیمی
۲۱۱	 مفهوم جرم از نگاه عدالت ترمیمی
۲۱۲	 فرایندی ترمیمی و تعاملی
۲۲۸	 جایگاه عدالت ترمیمی در قانون
۲۳۳	 نقد عدالت ترمیمی

فصل نهم: بزه دیده شناسی

۲۴۰	 بزه دیده شناسی
۲۴۱	 تعریف بزه دیده و گونه های بزه دیدگی
۲۴۴	 بزه دیدگی علمی یا کلاسیک
۲۴۹	 بزه دیده شناسی حمایتی
۲۵۸	 کمک به بزه دیده
۲۶۰	 جایگاه بزه دیده شناسی در قانون
۲۶۶	 نقد بزه دیده شناسی حمایتی

سخن مؤلف

دانش جرم‌شناسی، دانشی گسترده است که در آن ردپای علوم مختلفی از جمله حقوق کیفری، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... به چشم می‌خورد. گستردگی و پراکندگی مطالب این رشته و تولد هر روزه مطلب و طرحی نو در آن، نگارش کتابی که بتوان آن را پوشش‌دهنده تمامی مطالب و نظریات جرم‌شناختی دانست، دشوار و شاید ناممکن ساخته است. در حال حاضر بسیاری از کتاب‌های جرم‌شناختی موجود، در قالب ترجمه بوده که به تجربه اینجانب، فهم آن در مقایسه با آثار تألیفی، برای دانشجویان چندان آسان نیست. در نوشتار حاضر، تلاش شده تا کتابی مختصر و مفید فراهم آید که با زبانی ساده به بیان مباحث کلیدی دانش جرم‌شناسی بپردازد. از آن جایی که نیاز دانشجویان به منبعی برای موفقیت در آزمون ورودی دانشگاه‌ها، در سال‌های اخیر نیز قابل‌توجه بوده و به دفعات با پرسش در خصوص منبع این درس روبرو بوده‌ام، آزمون سال‌های پیشین نیز مورد توجه قرار گرفته‌است. در گزینش و چیدمان مطالب ضمن تلاش برای حفظ ارتباط منطقی میان فصل‌ها، در ابتدای راه به معرفی دانش جرم‌شناسی و ضرورت وجود آن و برخی مبانی جرم‌انگاری پرداخته شده که به دلیل رنگ و بوی فلسفی این مباحث، تحت‌تأثیر آموزه‌های اساتید گرانقدر در درس فلسفه حقوق مقطع دکترا و کتاب فلسفه حقوق هوساک که چند فصل از آن توسط مؤلفین ترجمه شده و آماده نشر می‌باشد، به رشته تحریر درآمده، در ادامه دو پارادایم اصلی سزادهی و فایده‌گرایی مطرح گردیده و سپس با طرح مکتب اثباتی، جرم‌شناسی علمی معرفی شده و از آن جا که در این مکتب، مجرم بیماری نیازمند درمان توصیف می‌شود، فصل بعد به مکتب اصلاح و درمان اختصاص یافته است. با شکست اصلاح و درمان، بازپروری به فراموشی سپرده شده و تمرکز بر موقعیت به جای فرد در کنترل جرم مورد توجه قرار گرفت. امری که در پیشگیری وضعی بدان پرداخته شده و از آنجایی که در مکتب اثباتی در کنار علل زیستی و روانی، به علت اجتماعی نیز اشاره می‌شود، پس از پیشگیری وضعی در قالب نظریات جامعه‌شناختی به پیشگیری اجتماعی و علل اجتماعی بزهکاری اشاره شده است. در دو فصل دیگر نیز

در ادامه گفتمان‌های رایج پس از شکست اصلاح و درمان، جرم‌شناسی ریسک مدار و جرم‌شناسی انتقادی مطرح شده که در موضوع اخیر با توجه به کثرت مطالب، ضمن اشاره به مباحثی چون جرم‌شناسی محکومان و آسیب اجتماعی‌شناسی به طرح جرم‌شناسی مارکسیسم و فمینیسم و نظریه برچسب زنی بسنده شده و در پایان با دو گرایش نسبتاً نوین عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌شناسی کار به اتمام رسیده تا به بضاعت خویش کتابی جهت مطالعه درس جرم‌شناسی در مقطع کارشناسی و منبعی برای مطالعه این درس برای موفقیت در آزمون دکترا فراهم آید، امری که بدون همکاری و همراهی دلسوزانه دوست و همکار عزیزم خانم الهه لطفعلی‌زاده میسر نبود.

بر خود لازم می‌دانم از اساتید گرانقدر حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، آقایان دکتر فیروز محمودی جانکی و دکتر عباس شیری و سرکار خانم دکتر شهلا معظمی که الفبای جرم‌شناسی را از ایشان آموخته و افتخار شاگردیشان را داشته‌ام، تشکر و قدردانی نمایم. در ادامه باید از استاد فرزانه علم و اخلاق، جناب دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، قدردانی نمایم که نمی‌توان در این حوزه دستی بر قلم برد و کلامی بر زبان آورد و خود را مدیون تلاش‌ها و زحمات دلسوزانه ایشان ندانست که بی‌تردید سهم غیرقابل‌انکاری در بالندگی جامعه جرم‌شناسی ایران، داشته‌اند.

در پایان از تمامی پژوهشگرانی که با مطالعه آثارشان توفیق نگارش این کتاب حاصل گردیده، قدردانی می‌نمایم. این نوشتار، نهال نوپایی است که آرزوست با پیشنهادات و انتقادات علاقمندان و پژوهشگران این حوزه، به درختی پربار تبدیل شود.

شیرین بیات - زمستان ۱۳۹۷

کلیات جرم شناسی

◀ تعریف جرم‌شناسی

جرم‌شناسی به عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، دانش مطالعه جرم است. در حقیقت، جرم‌شناسی به دنبال آنست تا با مطالعه و تحلیل جرم، مجرم، محیط اجتماعی و موقعیت‌های پیش‌جنایی به شناسایی علل و عوامل بزهکاری پرداخته و در واقع معمای ارتکاب بزه را رازگشایی کند و پی به چرایی ارتکاب جرم و تکرار آن ببرد. همین، سبب شده تا یافته‌های این دانش، کاربردی^۱ بوده و در مسیر پیشگیری و کنترل جرم مورد استفاده قرار بگیرد.^۲ بنابراین، عده‌ای، پایه و اساس جرم‌شناسی را مطالعه علل جرم و برخی مطالعه شخص بزهکار می‌دانند. در این میان، برخی توجه خود را معطوف به بزه‌دیده جرم نموده و برخی دیگر با توجه به آنکه پدیده مجرمانه، واکنش اجتماعی را دربردارد، موضوع مورد مطالعه جرم‌شناسی را به واکنش‌های اجتماعی در برابر جرم و امور مرتبط با این حوزه از جمله قانون‌گذاری و تعیین کیفر و شیوه اجرای آن نیز تعمیم می‌دهند.

^۱. در یک تقسیم بندی کلی، جرم‌شناسی به دو شاخه تقسیم می‌شود، شاخه نظری که تبیین پدیده مجرمانه یا مطالعه عوامل ارتکاب جرم و در واقع، بخش مبنایی و علمی جرم‌شناسی محسوب می‌شود و شاخه جرم‌شناسی کاربردی که در سه حوزه حقوقی، بالینی و پیشگیری به ترتیب به بررسی و آسیب شناسی قوانین و سیاست‌های جنایی، اصلاح و درمان بزهکاران و پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم می‌پردازد.

^۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، از جرم تا آسیب اجتماعی شناسی، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، ش ۵۶.

◀ ضرورت وجود دانش جرم‌شناسی

حقوق کیفری، کار خود را با تولد جرم در قانون و وقوع یک پدیده مجرمانه آغاز می‌کند و در تمرکز بر پدیده مجرمانه، در دایره بسته تعریف شده از سوی قانون‌گذار، حرکت کرده و سپس با تشخیص عنوان مجرمانه یک رفتار، تعیین مسئولیت کیفری مرتکب، تعیین مجازات و شیوه اجرای آن، کار خود را تمام شده می‌داند. حال آنکه جرم‌شناسی به دنبال درک چرایی وقوع یک رفتار مجرمانه یا همان پی بردن به علل وقوع رفتار و تلاش برای پیشگیری و کنترل جرم می‌باشد. جرم‌شناس نه تنها در راستای پیشگیری، پیش از وقوع جرم، وارد عمل می‌شود، بلکه یک گام جلوتر، مطالعات خود را پیش از مرحله تولد جرم در قانون، آغاز می‌کند. پرسش‌های متعددی، می‌تواند در ذهن یک جرم‌شناس وجود داشته باشد، اینکه اساساً، چرا یک رفتار مشخص، جرم‌انگاری می‌شود، چرا اتفاق می‌افتد و چه عواملی در نوسان نرخ وقوع جرم تأثیرگذار می‌باشند؟ در پاسخ به پرسش نخست، متوجه هسته اصلی مورد مطالعه این دانش، یعنی جرم می‌شویم. در تعریف جرم، می‌توان به سادگی به تعریف حقوقی آن بسنده کرد و آن را هر فعل یا ترک فعلی دانست که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده است. اما تعریف فوق، مشخص نمی‌کند که اساساً، چه رفتاری باید عنوان مجرمانه داشته باشد. در حقیقت،

می‌توان، تعریف جرم به فراتر از تعریف حقوقی موجود در قانون را پرسش از بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری، قلمداد نمود. به این معنا، که چه رفتاری باید جرم تلقی شود و برچسب مجرمانه داشته باشد و چه رفتاری خیر. با این رویکرد، دیگر نمی‌توان، تعریف جرم را به سادگی با مراجعه به متن قانون ارائه کرد. پاسخ به پرسش چرایی مجرمانه بودن یک رفتار، اصول و مبانی جرم‌انگاری موجود در هر نظام حقوقی را مشخص می‌کند که باید آن را در فلسفه، اخلاق و سیاست جستجو کرد. از آن جایی که در این مجال، فرصت پرداختن به مبانی فلسفی جرم‌انگاری وجود ندارد، با مروری اجمالی بر نوشتجات موجود، تلاش می‌شود تا به اختصار به بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری اشاره شود، اما پیش از آن یک پرسش اساسی دیگر مطرح است و آن اینکه چرا جرم‌انگاری، باید تابع اصول و ضوابط مشخصی باشد؟ ما در ترسیم بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری، در حقیقت به دنبال رسیدن به ضابطه‌ای برای تعیین مرزهای قلمرو حقوق کیفری و مداخله دولت در حقوق و آزادی‌های فردی هستیم. از آنجا که اصل بر اباحه است و جرم‌انگاری، رفتاری خلاف اصل، از این رو هرگونه اقدام به تحدید آزادی افراد در قالب جرم‌انگاری، نیازمند دلیل و توجیه می‌باشد. گذشته از اصل اباحه، مجازات، فی نفسه، امری نامطلوب است. امری که تحمیل کننده درد و رنج و یا بدنامی بر افراد بوده، از سوی دیگر هزینه‌های سنگینی را متوجه جامعه و اعضای آن کرده، به افراد گناهگار و یا

حتی بی‌گناهان گرفتار شده، برچسب زده و آنان را از جامعه طرد می‌کند و در نهایت به دلیل انحصار اعمال آن به دولت، اقتدار زیادی به این نهاد و اعضای آن می‌بخشد که گاه بیم سوءاستفاده از آن نیز وجود دارد. پس باید ضرورتی مهم‌تر وجود داشته باشد که جرم‌انگاری یک رفتار را با همه این پیامدهای نامطلوب توجیه کند. امری که از آن تحت عنوان اصل حداقلی بودن مداخله کیفری یاد می‌شود.^۱

تلاش بشر در راستای توجیه اقدامات دولت‌ها در قالب جرم‌انگاری و تعیین بایدها و نبایدهای کیفری، در قالب نظریه‌پردازی‌های مختلف و توجیه جرم و مجازات، منعکس شده است که در این مسیر، بشر هر روز بیش از پیش به سمت عقلانی کردن و توجیه نظری اقدامات خود روی آورده است. زمانی که تکالیف و الزامات متوجه بشر، برگرفته از ادیان الهی و دستوراتی فرازمینی بود، نیاز به این توجیه و در حقیقت مشروعیت دادن به اقدامات احساس نمی‌شد، اما هنگامی که بشر ارتباط خود با آسمان را قطع کرده و خود به تعیین بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی روی آورد، ضرورت چنین اقدامی برای مهار انحراف و زیاده‌خواهی دولت‌ها، به گونه‌ای که ضامن حقوق و آزادی‌های فردی باشد، به شکلی ملموس

^۱. برای مطالعه بیشتر رک به غلامی، حسین، اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، ۱۳۹۱.

نمایان شد.^۱ در حقیقت، کارکرد اندیشه‌های کیفری، توجیه مداخله دولت‌ها و مشروع نمودن آنست، چرا که اصل، عدم مداخله است و رفتار خلاف اصل، نیازمند دلیل و توجیه می‌باشد. با این مقدمه، بار دیگر به همان پرسش نخست و اصول جرم‌انگاری باز می‌گردیم.

پیشتر گفته می‌شد که افراد به‌طور فطری، دنبال خیر بوده و از بدی روی‌گردان و گریزان هستند^۲، اما چنین تفکری با روی کارآمدن اندیشه افرادی چون توماس هابز به تدریج نادیده گرفته شد. وی به عنوان یکی از متفکران قرارداد اجتماعی بر این باور بود که همه افراد به دنبال منافع خود بوده و هیچ گونه گرایشی ذاتی به خیر و روی‌گردانی از بدی ندارند. آن‌ها صرفاً به دنبال حداکثر ساختن سود و منفعت خویش هستند. اما از آن جا که می‌دانند چنین وضعیتی در نهایت به زیان همه افراد جامعه تمام خواهد شد، با یکدیگر توافق می‌کنند تا از این رفتار خودخواهانه در برابر تعهد سایرین به ترک آن، دست بردارند و در حقیقت به یک صلح، تحت عنوان "قرارداد اجتماعی" تن دهند و

^۱. در قوانین کشورهای اسلامی، در مبحث حدود و دیات و قصاص با توجه به الهی بودن دستورات، نیازی به این توجیه نیست اما در مبحث تعزیرات با توجه به قاعده التعزیر بما یراه الحاكم، مجال بحث و گفتگو برای تعیین ضابطه جرم‌انگاری و تعیین مجازات از سوی حاکم، وجود دارد. در این خصوص رک به الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۹۵، صص ۸۳-۸۴

^۲. ردپای این تفکر را می‌توان در نوشته‌های توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) یافت که قائل به حقوق طبیعی بود و جرم را مترادف گناه می‌دانست.

ضمانت اجرای آن را هم به دست دولت به عنوان نماینده جامعه بسپارند.^۱ اما چه ضوابطی باید بر این قرارداد اجتماعی حاکم باشد؟

همان‌طور که گفته شد، نخستین مبنای جرم‌انگاری، ادیان الهی بود که هنوز هم در قوانین کشورهای اسلامی، مورد قبول می‌باشد، اما با فاصله گرفتن بشر از الزامات الهی و روی آوردن به قانونگذاری زمینی، مبانی جدیدی برای جرم‌انگاری معرفی شد که در این مجال به چند مبنا اشاره می‌شود: اخلاق‌گرایی، اصل ضرر و پدرسالاری.

◀ اخلاق‌گرایی

به‌نظر، ردپای تاریخی بحث در خصوص اخلاق‌گرایی حقوق کیفری به گزارش کمیته ولفندن (Wolfenden) برمی‌گردد که در سال ۱۹۵۷ در انگلستان منتشر شد.^۲ گزارش این کمیته انتقاداتی را از سوی برخی حقوقدانان از جمله لرد دولین^۳، برانگیخت و بحث پیرامون لزوم پای‌بندی حقوق کیفری به اخلاق شکل گرفت. در این مباحثه مدافعان و مخالفان اخلاق‌گرایی حقوق کیفری به اظهار نظر پرداختند. استدلال کمیته این بود که صرف غیراخلاقی بودن یک

^۱. ولد، جورج، برنارد، توماس، اسپینس، جفری، جرم‌شناسی نظری، به ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰، صص ۳۵ و ۳۶.

^۲. این گزارش پیشنهاد داده بود که از همجنس‌بازی دو فرد بالغ که در خلوت و با رضایت به این کار اقدام کرده‌اند، جرم‌زدایی شود.

^۳. Lord Devlin

رفتار، برای جرم‌انگاری آن و مداخله حقوق کیفری، کافی نیست و برای جرم‌انگاری یک رفتار، باید به دنبال ضوابط و معیارهای دیگری بود، کمیته، کنترل رفتارهای غیراخلاقی را وظیفه حقوق کیفری نمی‌داند. در مقابل، افرادی نظیر دولین تحت عنوان الزام اخلاقیات بر این باور بودند که اخلاق مشترک یک جامعه، به اندازه حضور یک دولت مورد قبول عموم مردم، برای بقاء و حیات جامعه ضروری است و دلیل موجه بودن الزام قانونی این اخلاقیات اینست که می‌توان از قانون برای حفظ هر آنچه که برای حیات جامعه ضروری است، استفاده کرد. بنابراین از نظر افرادی که مبنای جرم‌انگاری را اخلاقیات حاکم بر جامعه می‌دانند، صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار، برای مداخله حقوق کیفری، کافی است ولو آنکه به کسی ضرری وارد نکند.^۱ البته در همین ابتدا برای فرار از یک انتقاد باید گفت که اخلاق‌گرایان، مدعی انطباق و هم‌پوشانی کامل حقوق کیفری و اخلاق نمی‌باشند، چرا که در مواد قانونی، رفتارهای مجرمانه متعددی نظیر آنچه در مقررات راهنمایی و رانندگی یا قوانین ناظر بر ورود و خروج کالا یا صید و شکار، پیش‌بینی شده، وجود دارد که رنگ و بوی اخلاقی ندارند و از نظر جامعه، غیراخلاقی قلمداد نمی‌شوند. بنابراین اخلاق‌گرایان بدون اصرار بر هم‌پوشانی کامل این دو حوزه، صرفاً معتقدند که صرف غیر اخلاقی بودن یک رفتار می‌تواند، توجیه کننده مداخله دولت در قالب

^۱. هارت، هربرت، آزادی، اخلاق، قانون، به ترجمه محمد راسخ، نشر طرح نو، ۱۳۸۹، ص ۲۰.

جرم‌انگاری آن باشد. اما پذیرش اخلاقیات به عنوان مبنای جرم‌انگاری چالش‌هایی را به دنبال دارد. در واقع ترسیم مرز میان خطاهای کیفری و غیر کیفری، دشوار است. آیا می‌توان تمامی رفتارهای غیراخلاقی را جرم‌انگاری نمود؟ واقعیت موجود در قوانین کنونی، نشان می‌دهد که بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی نظیر دروغ‌گویی، بدعهدی و یا کینه‌جویی و بخل‌ورزی به قلمرو حقوق کیفری راه نیافته‌اند. از آن گذشته با چه معیاری، می‌توان اخلاقیات حاکم بر یک جامعه را کشف نمود؟ صرف پذیرش گسترده یک رفتار در جامعه تحت عنوان اخلاقیات که معمولاً نسبت به آن نیز تعصب ورزیده می‌شود برای شناخته شدن آن به عنوان یک رفتار غیراخلاقی کافی نیست. آیا واقعاً یک زن هندو که بر خلاف مراسم و عرف رایج در جامعه، از سوخته شدن همراه جسد شوهرش، سرباز می‌زند، مرتکب رفتاری غیراخلاقی گردیده است؟^۱

◀ اصل ضرر

در بحث اخلاق‌گرایی، این پرسش جدی مطرح گردید که آیا صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار برای جرم‌انگاری آن کفایت می‌کند؟ جان استوارت میل در مقاله‌ای تحت عنوان درباره آزادی، قاطعانه به این پرسش، پاسخ منفی می‌دهد. وی می‌گوید: تنها هدفی که به موجب آن می‌توان قدرت را بر تک‌تک

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به محمودی جانکی، فیروز، روستایی، مهرانگیز، "توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها"، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۲، ش ۳.

افراد یک جامعه متمدن بر خلاف اراده آنان اعمال نمود، جلوگیری از ورود ضرر به دیگری است. بنابراین نمی‌توان بنا به مصلحتی اخلاقی، با این توجیه که برای وی بهتر یا عاقلانه‌تر است یا سعادت وی را تضمین می‌کند، شخصی را اجبار به انجام یک عمل یا ترک یک عمل نمود. به موجب باور وی، هیچ فردی را نمی‌توان به دلیل ارتکاب رفتاری که به هیچ‌کس لطمه‌ای وارد نمی‌کند، مورد بازخواست قرار داد. این امر که در اصل ضرر، تجلی‌یافته، قدرتمندترین اصل در الگوی لیبرال جرم‌انگاری است. قدرت این اصل از این بینش سرچشمه می‌گیرد که رفتارهایی که برای کسی ضرر ندارد، ربطی به دیگران ندارد. در این نگرش، آزادی‌های فردی و حریم خصوصی قوت گرفته و بر لزوم حداقلی بودن مداخلات کیفری و وارد نشدن به حریم خصوصی افراد، تأکید می‌گردد. در این نگاه، رفتار افراد به دو دسته تقسیم می‌شود. اعمالی که مستقیماً به دیگران آسیبی وارد نمی‌کند و اعمالی که مستقیماً به دیگران ضرر می‌زند. دسته نخست، اعمال مربوط به خود و دسته دوم، اعمال مربوط به دیگران نامیده می‌شود و این تنها دسته دوم است که می‌تواند هدف نظارت‌های قانونی قرار گیرد. در حقیقت، دغدغه اصل ضرر، آسیب به سایرین است و اساساً، دفاع از امور انتزاعی و ماورایی و یا حتی دفاع از خود مرتکب و یا سود رساندن به شهروندان، مجوزی برای جرم‌انگاری محسوب نمی‌شود. جرم زدایی از زنا، همجنس‌بازی و روسپیگری به پیشنهاد کمیته ولفندن توسط مجلس انگلستان بر اساس همین نگرش، صورت

گرفته است. فاینبرگ^۱، به عنوان مدافع اصلی اندیشه جان استوارت میل در قرن بیستم، برای تکمیل این اصل، معیار ممانعت از ایجاد ناخوشایندی شدید برای دیگران تحت عنوان اصل آزار^۲ را مطرح نمود. بدین معنا که اگر رفتار فرد برای دیگران ناخوشایندی شدید و ناراحتی غیرقابل تحملی ایجاد نمود، این واکنش می‌تواند مجوزی برای جرم‌انگاری تلقی شود. در حقیقت، وی تلاش نمود تا با بیان اصل آزار، خلاءهای ناشی از اصل ضرر و عدم امکان دفاع از حقوق مردم در مواجهه با رفتارهای غیرقابل تحمل را برطرف نماید، مانند رفتارهای مازوخیستی شدید در ملاعام^۳ یا رفتارهای تهدیدآمیز.

◀ پدر سالاری یا قیم‌مآبی

پدرسالاری^۴، قیم‌مآبی یا حمایت‌گرایی قانونی، عبارت از محدود کردن آزادی فرد به خاطر مصلحت خود مرتکب است. یعنی برای دفاع و حمایت از فرد در برابر برخی آسیب‌های جسمانی یا روانی، قانون به تحدید آزادی‌های وی می‌پردازد و نقش این ممنوعیت‌ها را با واکنش کیفری پاسخ می‌دهد. در واقع فرض بر اینست که گاه قانونگذار مانند یک پدر یا قیم، مصلحت شهروندان را

^۱.Feinberg

^۲.offence principle

^۳. الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ج اول، نشر میزان، ۱۳۹۵، ص ۸۰.

^۴. paternalism

بهتر از آنان می‌داند و نباید اجازه دهد که شهروندان با رضایت خویش با ارتکاب برخی رفتارها به خود آسیب بزنند. با این فرض، مجوز مداخله دولت در رفتارهای دسته نخست یعنی اعمال مربوط به خود، در فرض وجود آسیب جسمانی یا روانی به خود فرد، صادر می‌گردد، یا حتی از این بالاتر، مداخله دولت برای الزام افراد به رفتارهایی برخلاف میل و اراده‌شان در فرضی که سودی را متوجه خود فرد می‌کند، توجیه می‌شود. مهم‌ترین توجیهی که برای این نوع مداخله در قالب تأمین خیر و مصلحت افراد، بیان می‌شود، استدلال با رنگ و بوی فایده‌گرایانه است. اگر هدف نهایی، بالا بردن رفاه اجتماعی باشد، درست نیست که جامعه به افراد اجازه دهد تا به خود آسیب برسانند یا صلاح خود را نادیده بگیرند، چرا که این زیان به خود یا نادیده گرفتن سودرسانی به خویشستن، در جمع از سعادت کل جامعه می‌کاهد^۱. نمونه‌های این نوع جرم‌انگاری عبارتند از الزام قانونی به بستن کمر بند ایمنی یا منع استفاده از مواد مخدر یا جرم‌انگاری فروش برخی داروهای خواب‌آور بدون نسخه پزشک یا مصرف مشروبات الکلی و غیره.

با توجه به مباحثی که به اختصار مورد اشاره قرار گرفت، بشر به تدریج به سمت تبیین نظری پدیده‌های پیش روی خود، گام برداشت و تلاش نمود تا با استفاده از خرد خویش از تبیین و توجیهات ماوراءالطبیعی فاصله گرفته و با

^۱. الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، همان منبع، ص ۸۱.

نگرشی علمی و عقلانی به پدیده‌های پیرامون خود، از جمله جرم و مجازات
بپردازد. از چپستی و چرایی آنها پرسش کرده و پاسخ‌هایی عقلانی به آن ارائه
کند. این، سرآغاز دوره‌ای است که در فصل بعد تحت عنوان عصر کلاسیک یا
روشنگری به آن خواهیم پرداخت.

فصل اول

جرم شناسی کلاسیک

◀ تولد جرم‌شناسی کلاسیک

با آغاز انحراف در مسیحیت و اقتدار شدید کلیسا، اندیشمندانی در دوره رنسانس پا به عرصه نهادند که با انتقاد شدید از وضعیت موجود، تلاش داشتند که مبانی فکری جدیدی بر اساس عقلانیت و خردورزی انسان، ایجاد کنند. آنان به توانایی ذهن بشر برای تنظیم مناسبات اجتماعی، ایمان داشتند. چنین نگرشی با دغدغه اصلاح نظام کیفری موجود، به دنبال تحدید اختیارات دولت‌ها و تأکید بر حقوق و آزادی‌های فردی، آغازگر عصری شد که از آن به دوره کلاسیک جرم‌شناسی یاد می‌شود. این دوره، نخستین تلاش علمی بشر با رویکردی انتقادی نسبت به وضعیت حاکم در دوره قرون وسطی قلمداد می‌شود. جرم‌شناسی کلاسیک که منظور از آن اشاره به اندیشه‌های حاکم بر همین دوره است، در حقیقت در مخالفت با تبیین‌های ماوراءالطبیعی از جرم و مجازات و در تلاش برای عقلانی جلوه دادن و توجیه و تئوریزه کردن جرم و مجازات متولد شد. اندیشمندان این دوره به دنبال چرایی وقوع جرم نیستند، اندیشه‌های آنان بیشتر رنگ و بوی فلسفی داشته و به دنبال انسانی کردن حقوق کیفری و حذف مجازات‌های خشن و غیر انسانی و تحدید خودکامگی‌های دولت‌ها و قضات و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. شاید از همین روست که به حق،

برخی معتقدند نباید از این دوره تحت عنوان جرم‌شناسی کلاسیک یاد کرد، بلکه باید آن را دوره سایه جرم‌شناسی یا پیشاجرم‌شناسی نامید.^۱

سزار بکاریا، اندیشمند بزرگ ایتالیایی با اثر ارزشمند خود، تحت عنوان "رساله جرایم و مجازات‌ها"^۲، بنیانگذار این جریان فکری محسوب می‌شود. در دوره اقتدار کلیسا، سرکشی و انتقاد وی نسبت به وضعیت موجود، اقدامی بس مخاطره‌آمیز بود، وضعیتی که سبب شد، کتاب وی سالها بدون نامی از وی منتشر گردد. اثر وی که به منشور انقلاب کیفری و منبع حقوق کیفری مدرن، شهرت دارد، بر قانون‌مندی و قانون‌گرایی در حقوق کیفری تأکید ورزیده است. امری که تحت عنوان اصل قانونی بودن جرم و مجازات به عنوان سنگ بنای اساسی حقوق کیفری، مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار گرفت. اصلی که با هدف جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی اربابان قدرت، تلاش داشت تا تعیین کیفر را به طور انحصاری در اختیار قانون‌گذار قرار دهد و به موجب آن نتوان هیچ رفتاری را مورد مجازات قرار داد، مگر آنکه پیش از وقوع آن، جرم شناخته شده و برای آن مجازات مشخصی تعیین شده باشد. با انحصار تعیین کیفر توسط قانون‌گذار، دیگر وظیفه قاضی تنها یافتن عنوان مجرمانه رفتار

^۱. شیر، عباس، تقریرات درس جرم‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، به نگارش الهام جعفرپور صادق، ۹۱-۱۳۹۰، ص ۲۳.

^۲. برای مطالعه بیشتر رک به بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، ۱۳۷۶.

ارتکاب یافته در قانون بود و نمی‌توانست به تعیین مجازات‌های خودسرانه و اعمال سلیقه شخصی روی بیاورد. در این راستا، قاضی باید با پرهیز از تفسیر موسع قانون از خلق عناوین مجرمانه جدید، که در صلاحیت انحصاری قانون‌گذار می‌باشد، خودداری کند و قانون‌گذار باید با تعیین کیفرهای ثابت، مانع از اعمال سلیقه قضات شود. بکار یا از بیم چنین امری، حتی با اعمال کیفیات مخففه به منظور تغییر کیفرهای قانونی تعیین شده، مخالفت می‌ورزید. هرچند، اصل قانونی بودن جرم و مجازات که ثمره اندیشه و تلاش‌های بکار یا در تغییر و اصلاح وضعیت تأسفبار قرون وسطی بوده، در گذر زمان دچار تحولات مهمی گردیده است. نباید رسالت این اصل را صرفاً، احصاء عناوین مجرمانه و تعیین کیفر دانست. چنین تفکری، متهم را در مرحله تعقیب، دستگیری و اجرای مجازات تنها گذاشته و دست نظام عدالت کیفری را باز می‌گذارد تا با وی هرگونه که تمایل دارد، رفتار نماید. حال آنکه تمامی تشکیلات حقوق کیفری، باید تابع این اصل باشد. از این رو می‌توان در تفسیری موسع، آن را تحت عنوان اصل قانون‌مندی کیفری معرفی کرد که هم در بعد ماهوی، یعنی جرم‌انگاری و تعیین کیفر و هم در بعد شکلی، یعنی مرحله تعقیب و اجرای مجازات، حاکم می‌باشد.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص تحولات این اصل، ر.ک به افتخار جهرمی، گودرز، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، ش ۲۵ و ۲۶.

بکاریا با انتقاد شدید از وضعیت موجود، خواستار حذف مجازات اعدام و لغو شکنجه بود. او به دنبال تعدیل کیفر و حذف مجازات‌های خشن و غیرانسانی رایج در قرون وسطی، نظیر انداختن در دیگ آب جوش یا به میخ کشیدن مجرمان، بود. از بین رفتن استبداد قضات، لزوم برقراری تناسب میان جرم و مجازات، روشن و شفاف بودن قوانین و پرهیز از ابهام در قانون‌گذاری، حتمی بودن مجازات‌ها و لغو عفو، ضرورت وجود دلایل مکفی برای بازداشت افراد، فراهم شدن امکان و ابزار دفاع برای متهمان در جریان محاکمه و رعایت عدالت در اجرای مجازات و حذف سوگند در بازجویی و بازپرسی، همگی جزو مطالبات بکاریا است. وی معتقد بود باید به شیوه‌های مختلف از ارتکاب جرم پیشگیری نمود و در این مسیر تنها به قانون‌گذاری و جرم‌انگاری بسنده نکرد.^۱ وی با دفاع از نگاه پیشگیرانه نسبت به ارتکاب جرم، نکات زیر را برای پیشگیری مفید و لازم می‌دانست:

قوانین باید شفاف و روشن و به دور از هرگونه ابهام بوده و قاطعانه و به طور تساوی نسبت به همه افراد جامعه و به دور از تبعیض طبقاتی به اجرا درآیند و نکته مهم‌تر آنکه، وی بر امر آموزش و آگاهی در این مسیر تأکید می‌ورزید. بکاریا معتقد بود برای پیشگیری از جرم، باید امر آموزش، توسعه یافته و آزادی با مشعل آگاهی همراه شود. از نظر وی افزایش و ارتقاء سطح آگاهی، کاهش

^۱. مظلومان، رضا، بکاریا، اندیشه‌های او در مورد بزه و کیفر، مهنامه قضایی، ۱۳۴۸، صص ۷۵ و ۷۶.

جرم را به دنبال خواهد داشت. وی، آگاهی و آموزش ملت‌ها را عامل مهم بازدارنده از جرم می‌داند.^۱ گرچه این روزها، اندیشه‌های بکاریا با توجه به دورانی که در آن می‌زیسته، قابل توجه می‌باشد اما در زمان حیات خود با انتقادات و مخالفت‌های شدیدی روبرو شده است. برخی، وی را دیوانه‌ای با افکار و اندیشه‌های مالیخولیایی و به تعبیر دیگری ماری پر از زهر نامیده و برخی در انتقاد شدید نسبت به کتاب وی، اظهار می‌داشتند کتاب بکاریا حتی ارزش آن را ندارد که کسی به خود زحمت انتقاد از آن را بدهد، کتابی مملو از بیانات ضد و نقیض و اشتباه^۲، اما جریان فکری‌ای به راه افتاده در پس اندیشه‌های وی دو مکتب فکری را در توجیه مجازات در پی‌داشت: مکتب فایده‌گرایی و مکتب سزادهی یا عدالت مطلق.

◀ دیدگاه فایده‌گرا^۳

در اندیشه فایده‌گرا دو عامل تعیین کننده و جهت‌دهنده به رفتار آدمی، لذت و الم است و رسیدن به حداکثر لذت و اجتناب از درد و رنج، بر تمامی تصمیمات آدمی، سایه افکنده است. جرمی بنتام (۱۷۸۴-۱۸۲۳) در اثر خود به نام "مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری"، مبانی اندیشه فایده‌گرایانه را طرح

^۱. یک حقه‌باز جسور از سوی یک ملت نادان ستوده می‌شود در حالی که توسط یک ملت روشن‌بین و آگاه، طرد می‌گردد. مظلومان، رضا، همان منبع، ص ۷۳.

^۲. مظلومان، رضا، همان منبع، ص ۷۷.

^۳. utilitarian.

نموده و در این راستا، انسان را موجودی خودخواه و منفعت‌طلب توصیف می‌کند. با چنین تفکری، انسان در روبرو شدن با پدیده مجرمانه با دو امر روبرو است: امر نخست، ارتکاب جرم و لذت ناشی از آن، که می‌تواند حتی منحصر به لذت سرکشی از قانون باشد و امر دیگر، درد و رنج و شرمساری ناشی از مجازات. با فرض اینکه، دو عامل فوق، تعیین کننده تصمیمات وی باشند، پس برای منصرف شدن وی از ارتکاب جرم، درد و رنج ناشی از مجازات باید بر لذت حاصل از آن برتری داشته باشد. مبنای فایده‌گرایی این است که تمامی رفتارها، از جمله جرم و مجازات آن، همواره بر مبنای سود ناشی از آن‌ها، توجیه می‌شوند. در این نگاه، هدف از اعمال مجازات، فایده و سودی است که نصیب اکثریت جامعه می‌گردد، در حقیقت، چنانچه با اعمال مجازات بتوانیم خوشی و سعادت اکثریت جامعه را بیشتر کنیم، اعمال آن موجه خواهد بود. از نظر بنتام، آنچه که خیر و مصلحت اکثریت جامعه را به دنبال دارد، امری موجه است. فایده‌گرایان، قائل به حسن و قبح ذاتی رفتارها نیستند، آنان خوبی و بدی و توجیه‌پذیری هر رفتاری را در ترازوی لذت و الم و مقایسه این دو مؤلفه با یکدیگر، تعیین می‌کنند. شاید با این دیدگاه، طرح این پرسش در اینجا خالی از فایده نباشد، که آیا مجازات یک بی‌گناه با این تفکر موجه خواهد بود یا خیر؟ فایده‌گرایان با رجوع به معیار لذت و الم و سودی که اعمال مجازات بر یک بی‌گناه، نصیب اکثریت جامعه می‌کند، به این پرسش پاسخ می‌دهند. تصور کنید

وقوع چند قتل خشونت‌آمیز، امنیت روانی یک جامعه را مختل کرده و اعتماد مردم نسبت به کارآمدی دستگاه عدالت کیفری را سلب نموده است. در چنین شرایطی، چنانچه دستگاه عدالت کیفری، به سرعت فردی را به عنوان مجرم به جامعه معرفی کرده و مجازات نماید، ضمن حاکم شدن دوباره امنیت و آسایش روانی بر جامعه، اعتماد از دست رفته مردم بازگشته و دستگاه عدالت کیفری که با سرعتی تحسین‌برانگیز وارد عمل شده و مجرم را به سزای عمل خود رسانده، در ذهن مردم، کارآمد و قوی جلوه می‌کند. چنین پیامدهای مطلوبی می‌تواند در نگاه فایده‌گرایان، توجیه‌کننده مجازات فرد بی‌گناه باشد!^۱ بنابراین در این تفکر، هیچ‌گونه ارزش ذاتی برای رفتارها وجود ندارد و همه چیز در ترازوی فایده و زیان، سنجیده می‌شود، به سادگی می‌توان ارزش‌هایی مانند حقوق بشر را در پرتو کلمات تفسیربرداری نظیر منافع و مصلحت نقض کرده و زیرپا گذاشت.^۲ از همین رو بنتام، با اعلامیه حقوق بشر فرانسه مخالف بود و کرامت ذاتی و حقوق

^۱. یکاریا استدلال می‌کند، اعدام یک شخص بی‌گناه، ضروری است اگر مرگ او تنها راه واقعی مهار دیگران از ارتکاب جرم باشد.

^۲. شاید بتوان دیدگاه‌های موافقان و مخالفان منع شکنجه در مشروح مذاکرات قانون اساسی نسبت به گنجانده شدن یا نشدن اصل ۳۸ را ناشی از همین تفکر دانست. برخی با دیدگاه‌های مصلحت‌اندیشانه و فایده‌نگرانه و طرح مسأله دفع افسد به فاسد، معتقد بودند چنانچه شکنجه یک فرد بتواند مانع از وقوع یک فاجعه و مرگ چندین نفر شود، امری موجه خواهد بود، در حالی که مرحوم دکتر بهشتی با اعتقاد بر اینکه هیچ ضرورتی نمی‌تواند، توجیه‌کننده شکنجه باشد، مخالف صریح آن بود. مشروح مذاکرات قانون اساسی، ج اول، ص ۷۷۷.

بنیادین بشری را قبول نداشت. نگاهی که کاملاً در مقابل دیدگاه عدالت محض و سزادهنده قرار می‌گیرد که در ادامه همین فصل به آن پرداخته خواهد شد.

یکی از اهداف توجیه‌کننده مجازات در این نگاه، بازدارندگی و کاهش نرخ جرم است. به تعبیری دیگر، دولت مجرم را مجازات می‌کند تا جامعه بار دیگر شاهد ارتکاب آن جرم در آینده نباشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، رویکرد فایده‌گرایانه، رویکردی آینده‌نگر (پیامدگرا) و تقلیل‌گرا است. در این تفکر پیامد اعمال مجازات، یعنی بازدارندگی و کاهش احتمال وقوع جرم در آینده، نقشی اساسی در توجیه یک مجازات ایفاء خواهد کرد. از این رو در برقراری تناسب میان جرم و مجازات، "بازدارندگی"، ضابطه این تناسب خواهد بود. در واقع پاسخ به پرسش کمیت و کیفیت مجازات را بازدارندگی، تعیین می‌کند. به میزانی مجازات می‌کنیم که بازدارنده باشد. لذا چنانچه در شرایطی، اعمال هرگونه مجازات نسبت به یک جرم خاص، فاقد بازدارندگی باشد، اعمال مجازات و توسل به شیوه‌های کیفری در واکنش به آن، توجیهی نخواهد داشت.^۱

بازدارندگی^۲ از جرم بر دو قسم است: بازدارندگی عام، بازدارندگی خاص. در بازدارندگی خاص، هدف دولت آنست تا با اعمال مجازات نسبت به یک مجرم

^۱. امری که گاه توسط مخالفان مجازات اعدام در خصوص جرایم حوزه مواد مخدر، بیان می‌شود. یکی از دلایل مخالفان، بازدارنده نبودن این مجازات طبق آمار موجود می‌باشد.

^۲. deterrence

خاص، وی را از ارتکاب آن جرم در آینده بازدارد. لذا در تعیین مجازات به خصوصیات فردی آن مجرم توجه کرده و مجازاتی را تعیین می‌کند که درد حاصل از ارتکاب جرم را نسبت به لذت حاصل از آن برای وی بیشتر کند^۱. اما در بازدارندگی عام، هدف آنست که با اعمال مجازات بر مجرم، سایر افراد جامعه به عنوان بزهکاران بالقوه، مرعوب شده و از ارتکاب جرم منصرف گردند. هدف از علنی بودن اجرای برخی مجازات‌ها، همین بازدارندگی عام است. اما از آنجایی که چنین تفکری رنگ و بوی اقتصادی و محاسبه‌گرانه (هزینه-منفعت) دارد، باید برای رسیدن به هدف کاهش جرم، بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب نمود که این مسیر لزوماً به مجازات ختم نمی‌شود. پس زمانی تصمیم به اعمال مجازات خواهیم گرفت که دریابیم، واکنش کیفری، مفیدترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه موجود است. بنابراین چنانچه نیل به هدف کاهش جرم از شیوه‌های غیرکیفری ممکن باشد، اعمال مجازات توجیهی نخواهد داشت. اصل حسابگری جزایی که توجیه‌کننده اقتصادی اعمال مجازات می‌باشد، مجازات را به عنوان راه‌حل آخر، چنانچه شیوه‌های دیگر به منظور بازدارندگی، مؤثر نباشد، توصیه می‌کند.

^۱. برای نمونه از تعیین جزای نقدی برای یک مجرم توانمند و متمکن و یا مجازات حبس برای یک مجرم بی‌خانمان، نمی‌توان چندان انتظار بازدارندگی داشت.

◀ دیدگاه سزادهنده^۱

این مکتب فکری،^۲ ریشه در اندیشه‌های فیلسوف برجسته آلمانی، امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) دارد. وی با رویکردی وظیفه‌گرایانه، اندیشه فایده‌گرایان را در دفاع از نفع اجتماعی به عنوان توجیه و هدف مجازات، مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در توجیه مجازات، بر حق، عدالت و نظم اخلاقی تأکید دارد و رسالت مجازات را چیزی جز اجرای عدالت و بازگرداندن نظم به جامعه نمی‌داند. نظمی که در اثر ارتکاب جرم، مخدوش شده و باید با اجرای مجازات احیاء گردد. کانت، در اعمال مجازات، رویکردی آینده‌نگر نداشته، بلکه به گذشته یعنی زمان وقوع جرم می‌نگرد. از این رو دیدگاه سزادهنده یا عدالت محض، برخلاف فایده‌گرایی، گذشته‌نگر بوده و توجهی به پیامد اجرای مجازات از حیث سود و فایده ندارد. مطابق این دیدگاه، ما به رفتاری که در گذشته اتفاق افتاده می‌نگریم، نه آنچه که قرار است در آینده رخ دهد و تنها رفتار نخست است که اعمال مجازات را توجیه می‌کند. از نظر کانت، شخص به دلیل رفتار زشتی که در گذشته انجام داده، مستحق تحمل مجازات است و هیچ امری نمی‌تواند مانع از اعمال مجازات نسبت به وی گردد. او با ارتکاب جرم، نظم جامعه را برهم زده

1. retributive

۲- خالی از فایده نیست که به تفاوت سزادهی و سزاگرایی که گاه مترادف یکدیگر دانسته می‌شود اشاره شود؛ سزادهی پارادایمی فکری در مقابل فایده‌گرایی در توجیه کیفر است که بر مبنای آن اشخاص تنها به دلیل ارتکاب جرم فارغ از پیامد و فایده مجازات مستحق و سزاوار مجازات می‌گردند در حالی که سزاگرایی، گفتمانی است که پس از شکست اصلاح و درمان مورد توجه قرار گرفته و در آن تمرکز به جای اصلاح مجرم بر کیفر و مجازات‌های شدید می‌باشد.

و حال، دولت، به عنوان نماینده جامعه و پاسدار این نظم باید با اجرای مجازات، آن را به جامعه بازگرداند. صرف ارتکاب رفتار مجرمانه، فرد را مستحق چنین واکنشی می‌نماید. مشهورترین مثال در این دیدگاه، مثال "جزیره متروکه" کانت است. تصور کنید که در جزیره‌ای متروکه، جرمی رخ داده و حال، تمامی ساکنان آن قصد ترک جزیره را گرفته و در حقیقت جامعه تشکیل شده در جزیره به زودی منحل خواهد شد. آیا بازهم مجرم مورد نظر با توجه به انحلال جامعه، باید قبل از ترک، مجازات فعل مجرمانه خود را تحمل کند؟ پاسخ کانت به این پرسش، مثبت است. وی معتقد است او باید به سزای عمل خود برسد و چنانچه سایر اعضای جزیره در مجازات او کوتاهی کنند، در تخلف از عدالت، همکار وی محسوب خواهند شد.^۱

از آن جهت که در این دیدگاه بر کیفر دادن مجرم و رسیدن وی به سزای عمل خود، تأکید می‌گردد، به دیدگاه سزادهی شهرت دارد. در این دیدگاه، آن‌چه که مجرم را مستحق مجازات می‌کند، ارتکاب فعل مجرمانه است که پس از وقوع آن، تنها کیفر مجرم است که می‌تواند عدالت را به اجرا درآورد و در این مسیر هیچ توجیه و مصلحتی، نمی‌تواند سدّ راه مدافعان سزادهی شود. "استحقاق" در اندیشه سزادهی، اهمیتی اساسی دارد، چون نه تنها مشخص می‌کند که چه کسی را باید مجازات کرد، بلکه کمیت و کیفیت آن را نیز

^۱. کانت، امانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴.

مشخص می‌کند. بنابراین باید میان جرم و مجازات، تناسب برقرار باشد. هرچه استحقاق مجرم به سبب زشتی رفتارش، بیشتر باشد، مجازات سنگین‌تری در انتظار وی خواهد بود. مجازات باید متناسب با جرم بوده و تنها بر شخص مجرم اعمال شود تا عدالت محقق گردد. از این رو دیدگاه سزادهی از ضعف آشکار فایده‌گرایی که حتی اعمال مجازات بر بی‌گناه را چنانچه فایده‌ای بر آن مترتب باشد، موجه می‌داند، در امان می‌باشد. دستاورد چنین دیدگاهی، اصل متناسب بودن مجازات با جرم و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است.

شاید با تأکید سزادهی بر بحث استحقاق و تناسب جرم و مجازات، برخی آن را شبیه انتقام‌جویی و عبارت رایج چشم در برابر چشم قلمداد کنند. اما باید گفت که رویکرد سزادهی، تفاوت‌های آشکاری با رویه‌های انتقام‌جویانه بشری دارد. نخست آنکه، مجازات، واکنشی از سوی یک مرجع رسمی و دولتی است که صلاحیت انحصاری اجرای آن را در دست دارد و افراد جامعه نمی‌توانند به بهانه اجرای عدالت، به انتقام‌گیری شخصی روی بیاورند. دوم آنکه، در بحث انتقام‌گیری‌های شخصی، تضمینی برای رعایت تناسب جرم و مجازات وجود ندارد. تاریخ بارها و بارها، شاهد بوده که در کینه‌جویی‌های قبیله‌ای، گاه به خاطر قتل یک فرد، خون‌های زیادی ریخته شده است. حال آنکه، بحث استحقاق و تناسب از ارکان دیدگاه سزادهی بوده و قانون‌گذار حد و مرز این واکنش را تعیین می‌کند، برخلاف اقدامات انتقام‌جویانه شخصی که حد و مرزی

بر آن قابل تصور نیست. تفاوت دیگر آنکه، انتقام و یا نهادی مانند قصاص در اسلام که از جهاتی مشابه رویکرد سزادهی به نظر می‌رسد، حقی خصوصی و قابل گذشت است، حال آنکه از دیدگاه سزادهی چنانچه فرد با ارتکاب فعل مجرمانه، مستحق مجازات گردید، دیگر هیچ عفو و گذشتی نمی‌تواند مانع از اجرای مجازات بر وی گردد.

گرچه دیدگاه سزادهی تأثیر شگرفی بر نظام‌های حقوقی کیفری داشته و دستاوردهای بزرگی چون اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل تناسب جرم و مجازات را به همراه داشته، اما این دیدگاه نیز از انتقاد به دور نبوده است. نقش انحصاری و تعیین‌کننده جرم ارتکاب یافته در تشخیص استحقاق مجرم و تعیین مجازات وی، بدون توجه به اوضاع و احوال ارتکاب جرم و یا ویژگی‌ها و مشخصات فردی مجرمان، قابل تأمل است. در حقیقت، سزادهی با تأکید بر قطعیت اجرای مجازات‌ها و ثابت بودن آن‌ها، از بحث فردی‌سازی مجازات‌ها، غفلت ورزیده است. گذشته از آن که بی‌توجهی آن به پیامد مجازات و فاصله گرفتن آن از داشتن نگاه اقتصادی به کیفر، می‌تواند در جرایم خفیف و قابل اغماض، هزینه‌های سنگین نه چندان موجهی را بر دولت و جامعه تحمیل کند و در پایان آنکه، سزادهی بر موضوع "تناسب" تأکید ویژه‌ای دارد، حال آنکه در فهم تناسب و معیارهای آن اتفاق نظر وجود نداشته و تشخیص آن چندان ساده نیست، هرچند این انتقاد در خصوص تعیین کیفر بر اساس ضابطه بازدارنده

بودن، متوجه فایده‌گرایان نیز می‌باشد. انتقادات وارد بر این دو دیدگاه، سبب پیدایش مکتب فکری دیگری تحت عنوان "نئوکلاسیک" گردیده که سعی دارد با وام گرفتن از دستاوردهای هر دو دیدگاه، این دو را به هم نزدیک کند.

◀ مکتب نئوکلاسیک

مکتب نئوکلاسیک، مکتبی تلفیقی است که اندیشمندان برجسته آن نظیر جان رالز و هارت، سعی دارند با استفاده از آموزه‌های فایده‌گرایی و سزادهی این دو دیدگاه را به هم نزدیک کنند. مکتبی که در توجیه مجازات، هم دغدغه اجرای عدالت را داشته و هم نگاهی به فایده و هزینه‌های اجتماعی مجازات دارد که شاید بتوان از آن تحت عنوان سزادهی منفی نیز نام برد. در سزادهی منفی، استحقاق، نقشی مهم اما کمرنگ‌تر از گذشته ایفاء می‌کند. در این دیدگاه، هیچ بی‌گناهی مجازات نخواهد شد، اما لزوماً، تمامی گناهکاران نیز مجازات نخواهند شد. استحقاق در سزادهی مثبت، شرط لازم و کافی است، اما در سزادهی منفی، شرط لازم برای مجازات است، نه شرط کافی. در حقیقت، مؤلفه‌ای ورای استحقاق باید در اعمال مجازات در نظر گرفته شود. در این مسیر توجه به پیامدهای اعمال مجازات، با توجه به دامنه گسترده هزینه‌های ناشی از مجازات‌ها می‌تواند نقشی تعیین‌کننده داشته باشد^۱.

^۱ برای مطالعه بیشتر ر.ک به ِ Douglas Husak, The Philosophy of Criminal Law, Oxford University Press, 2010, pp.393-410.

◀ دستاوردهای مکتب کلاسیک

مکتب کلاسیک، به عنوان نخستین تلاش‌های بشر برای فاصله گرفتن از دوره تاریک قرون وسطی و گام برداشتن به سمت یک حقوق کیفری عقلانی و انسانی، دستاوردهای مهمی در پی داشت که در زیر بدان اشاره می‌شود. مهم‌ترین آورده‌های مکتب کلاسیک، عبارتند از:

پذیرش آزادی اراده و در نتیجه سرزنش‌پذیری اخلاقی و مسئولیت کیفری شخص

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

اصل قانونی بودن جرم و مجازات

لغو مجازات‌های خشن و غیرانسانی

تأکید بر حتمی، قطعی و ثابت بودن مجازات‌ها

جنبه عمومی یافتن مجازات‌ها و انحصار دولت در تعیین و اعمال آن

اصل تساوی همگان در برابر قانون و بی‌تأثیر بودن تفاوت‌های فردی در

تعیین مجازات

فصل دوم

جرم شناسی اثباتی

◀ مکتب اثباتی (تحقیقی)^۱

اندیشه‌های مکتب اثباتی (تحقیقی)، در تقابل با مکتب کلاسیک، بر این مبنا شکل گرفت که انسان، فاقد آزادی اراده بوده و به اجبار تحت تأثیر برخی عوامل خارج از کنترل به سمت ارتکاب جرم سوق پیدا می‌کند. از این رو مسئولیت اخلاقی که در مکتب کلاسیک، توجیه‌کننده مجازات مجرمان بود، جای خود را به جبرگرایی داد. ظهور فلسفه آگوست کنت و رواج آن در اروپا، انتقاد از مکتب کلاسیک، تولد مکتب اثباتی را به دنبال داشت. دوره‌ای که بشر از رهگذر مشاهده و روش تجربی و پرهیز از علّتیابی‌های ماوراءالطبیعی حوادث، به توصیف و چراجویی پدیده‌های طبیعی از جمله وقوع جرم پرداخت. در واقع، تولد جرم‌شناسی مدرن، مقارن با ظهور مکتب پوزیتیویسم یا اثباتی یا همان جرم‌شناسی علمی است که در آن جرم‌شناسی، روشی تجربی، مبتنی بر مشاهده و آزمایش پیدا می‌کند و اندیشمندان علوم اجتماعی را به این نگرش سوق می‌دهد که جهان اجتماعی نیز از همان قواعد جهان طبیعی پیروی می‌نماید، بدین ترتیب که هر علّتی، معلولی دارد و تعیین‌کننده‌های علّی رفتار، قابل شناسایی می‌باشند. تأثیر نظریه جنجالی داروین را نیز در ایجاد مکتب تحقیقی نمی‌توان نادیده گرفت. نظریه تحول انواع یا "ترنسفورمیسم" در تضاد با نظریه ثبات انواع یا "فیکسیسم" بر این باور استوار بود که خلقت مستقلی در ایجاد هر

¹. positivism

یک از جانداران وجود ندارد و جانداران فعلی، هریک تکامل‌یافته گونه قبل از خود و پیرو تحول یک سرمنشأ یعنی یک موجود تک سلولی می‌باشند.^۱ این تفکر مبنای نظریات آغازین اثبات‌گرایی زیستی قرار گرفت.

اثبات‌گرایی، دانشمندان علوم تجربی را به عنوان مشاهده‌گرانی بی‌طرف برای تطبیق قوانین طبیعی بر رفتار مجرمانه انسان‌ها معرفی نمود که تلاش می‌کنند با روش‌هایی چون آزمایش و طرح‌های پیمایشی، علل زیستی و روانی رفتارها را کشف کنند. به دیگر سخن، اثبات‌گرایان در پی چرایی وقوع جرم، دو عامل را به عنوان عامل اصلی مورد توجه قرار داده‌اند، عوامل زیستی و دیگری عوامل روانی. بدین ترتیب دو رویکرد مهم موجود در این مکتب، اثبات‌گرایی زیستی و اثبات‌گرایی روانی است که تفاوت‌های فردی مرتبط با عوامل زیستی و روانی و ارتباط آن با پدیده مجرمانه را مورد آزمون قرار می‌دهند.

◀ اندیشه‌های مکتب اثباتی

مهم‌ترین نمود اثبات‌گرایی، توجه به شخص مجرم و تحلیل ویژگی‌های او به جای تمرکز صرف بر مفهوم جرم است. اثبات‌گراها، جرم را بیماری اجتماعی تلقی می‌کنند و معتقدند انسان در اعمال و رفتار خود مجبور و فاقد آزادی است و اساساً اعمال و رفتار انسان توسط نیروهایی خارج از کنترل مستقیم او شکل

۱. الهام، برهانی، پیشین، صص ۶۳-۶۴.

می‌گیرد. بنابراین، در این مکتب، علت جرم، نه در گزینش‌های فردی، بلکه در نارسایی‌ها و آسیب‌های زیستی و روانی فرد جستجو می‌شود.

به دنبال این نگاه به مفهوم جرم و ماهیت مجرم، واکنشی که در برابر رفتار کجروانه بایستی صورت بگیرد، درمان است. عدالت درمانی از طریق تشخیص پزشکی متناسب با ویژگی‌های هر فرد و پاسخ‌های نامعین تا زمان درمان فرد بیمار، راهکار مقابله با کجروهاست. سخنانی که به سود محکومیت‌های نامعین بازگو می‌شود، تعبیرهایی با این مضمون است که طول مدت بازداشت را صرفاً نباید با تکیه بر ماهیت رفتار مجرمانه ارتکاب یافته، تعیین کرد، بلکه در این خصوص باید بر تشخیص پزشکی و دسته‌بندی انجام گرفته در خصوص مجرم (برای مثال، جدی بودن یا نبودن مشکل و یا خطرناک بودن یا نبودن آن) و همچنین، نوع درمان متناسب با هر فرد خاص تکیه کرد.^۱ پیش‌گیری از جرم نیز مستلزم مداخله پیشینی، تشخیص پزشکی و کنترل افرادی است که دارای آسیب‌های زیستی و روانی هستند. بدین ترتیب، نظام جزایی با رویکردی علمی به طور بی‌طرف و با سنجش و ارزیابی به تعریف جرم، شناخت مجرم، واکنش در برابر او و پیش‌گیری از جرم پرداخت.

مهم‌ترین آورده‌های مکتب تحقیقی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

^۱. وایت، هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱.

نخست، جبرگرایی یا دترمینیسم^۱ که با نفی مسئولیت اخلاقی یا کیفری، مجرم را فاقد اراده آزاد می‌پندارد. فردی که تحت تأثیر عوامل غیرارادی، مرتکب جرم شده و فاقد مسئولیت اخلاقی می‌باشد. به دنبال نفی مسئولیت اخلاقی و طرح مسئولیت اجتماعی به جای آن، دیگر نمی‌توان با مجازات به پدیده مجرمانه واکنش نشان داد، اما رها کردن مجرم نیز منطقی به نظر نمی‌رسد، از این رو مفهومی به نام حالت خطرناک و در پی آن بحث دفاع اجتماعی متولد شد. انریکو فری^۲ در کتاب "افق‌های نوین کیفری"، اصل کلاسیک مسئولیت کیفری را رد کرده و مسئولیت اجتماعی بدون تقصیر را به عنوان جایگزین آن پیشنهاد می‌کند. مسئولیتی که مبتنی بر درجه خطرناکی فرد می‌باشد. بر اساس همین رویکرد وی به جای واکنش در قالب مجازات از واکنش جامعه به جرم تحت عنوان دفاع اجتماعی سخن می‌گوید، اقداماتی که متناسب با خصوصیات فردی بزهکار و در راستای دفاع از جامعه در برابر حالت خطرناکی وی می‌باشد. حالت خطرناک، مفهومی است که در این مکتب توسط رافائل گاروفالو^۳، قاضی ایتالیایی مبتنی بر درجه استعداد جنایی و درجه سازگاری مجرم با زندگی اجتماعی تدوین شد که جامعه برای از بین بردن این حالت خطرناک با تدابیر لازم به دفاع از خود می‌پردازد.

^۱ Determinism

^۲ . Enrico Ferri

^۳ . Raffaele Garofalo

دوم، تیپ‌شناسی مجرمین و طبقه‌بندی آن‌ها براساس ویژگی‌های فردی و سوم، تولد اقدامات تامینی و تربیتی به معنای تدابیر پیشگیرانه نسبت به افراد دارای حالت خطرناک که احتمال بزهکاری درباره آن‌ها وجود دارد، هرچند بعدها اعمال این اقدامات محدود به بعد از وقوع جرم شد.

نظریات مختلف مطرح در مکتب اثباتی با تکیه بر علت‌یابی فردی در وقوع رفتارهای کجروانه، این علت‌ها را با دو گرایش زیستی و روانی مطالعه کرده‌اند. گرایشات زیستی به دو گونه نظریات سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند. نظریات حوزه اثبات‌گرایی زیستی با رویکرد سنتی نظریاتی هستند که رابطه مستقیم بزهکاری با خصیصه‌های جسمانی خصوصا ژنتیک افراد را دنبال می‌کنند، برای مثال گورنیک، بر این عقیده بود که زندانیان نباید دارای فرزند شوند، زیرا فرزندان آن‌ها حتما مجرم خواهند بود، وی با مطالعه زندانیان دریافت که بین حبس والدین و بزهکاری فرزندان ارتباط وجود دارد و نتیجه گرفت که بزهکاری با ویژگی‌های ارثی و ژنتیکی همبسته است نه عوامل محیطی، از این رو پیشنهاد داد برای پیشگیری از بزهکاری، به افراد دارای این ویژگی‌ها، اجازه تولید مثل داده نشود.^۱ نظریات با رویکرد مدرن یا معاصر، ویژگی‌های زیستی را علت مستقیم بزهکاری نمی‌دانند، بلکه معتقدند عواملی چون هوش، تغذیه و سن در کنار سایر عوامل محیطی و اجتماعی، در کاهش یا افزایش احتمال بروز انحراف

^۱ ولد، جورج و برنارد، توماس، پیشین، ص ۷۱.

موثر خواهند بود. نظریات مربوط به اثبات‌گرایی روانی نیز با سه گرایش روانکاوی، رفتارگرایی و شناختی، عوامل روانی بروز بزهکاری را بررسی می‌کنند. در ادامه به تحلیل مهم‌ترین نظریات دو رویکرد زیستی و روانی اثبات‌گرایی خواهیم پرداخت.

◀ اثبات‌گرایی زیستی

رویکرد اثبات‌گرایی زیستی برای نخستین بار توسط پزشک ایتالیایی، سزار لومبروزو^۱ (۱۸۳۶-۱۹۰۹) با انتشار کتاب "مرد جنایتکار"^۲ در سال ۱۸۷۶ مطرح گردید که به شدت تحت تأثیر نظریات تکامل انسان بود. او در قالب نوعی انسان‌شناسی جنایی^۳ با تمرکز بر تفاوت‌های زیستی و نژادی به دنبال ارائه نظریه عمومی در باب بزهکاری بود و به تن‌پیمایی مجرمین (شناخت ویژگی‌های تن آن‌ها) پرداخت. لومبروزو با مطالعه مجموعه سر مجرمین اعدامی متوجه حفره‌هایی در آن شد که شبیه به مجموعه شامپانزه‌ها بود و مدعی شد بزهکاران به دوره‌های نخستین تکامل انسان بازگشت دارند و دارای اختلال زیستی هستند، نظریه‌ای مشهور به بازگشت به نیاکان یا تبارزدگی^۴. وی هم‌چنین مدعی بود شناسایی و تشخیص چنین مجرمانی، با توجه به مجموعه‌ای از

^۱ Cesare Lombroso

^۲ Criminal Man

^۳ Criminal anthropology

^۴ Atavism

نشانه‌ها و داغ‌های جسمی ممکن می‌باشد، نشانه‌هایی از جمله دندان‌بندی نابهنجار (دندان‌های بیرون‌زده)، صورت بی‌تقارن، گوش‌های بزرگ، انگشت‌های اضافی دست و پا، نارسایی‌های چشمی و حتی خالکوبی.^۱

در نظر لومبروزو مجرمین به دو دسته مجرم مادرزاد^۲ و مجرم دیوانه تقسیم می‌شوند: گروه اول، مجرم متولد می‌شوند که این تعبیر، حاکی از جبرباوری زیستی لومبروزو است. این دسته افراد، مجرم متولد شده و ارتکاب جرم ناشی از سرشت آنان است. آنها اغلب اندامی کوچک، بدنی پرمو، پیشانی کوتاه، جمجمه کوچک، لبان نازک، فک بزرگ و صورتی رنگ پریده دارند. نوعی بی‌تفاوتی عاطفی و آستانه تحمل درد بالا در آنان به چشم می‌خورد، از ارتکاب جرم پشیمان نشده و از این رو قابل اصلاح نیستند. واکنش پیشنهاد شده لومبروزو به این افراد، مجازات اعدام است. گروه دوم، افرادی هستند که تحت تأثیر جنون، مرتکب جرم می‌شوند.

انریکو فری (۱۸۵۶-۱۹۲۹) از دیگر پایه‌گذاران مکتب تحقیقی با انتشار کتاب "جامعه‌شناسی جنایی"، به نقش عوامل محیطی و علل اجتماعی در وقوع جرم پرداخت و در تکمیل تقسیم‌بندی لومبروزو از مجرمین، سه طبقه‌بندی دیگر را نیز بدان افزود:

۴. همان، ص ۱۱۲.

² Born criminal

اول، **مجرم به عادت** که به طور فطری مجرم نیست، اما حالت خطرناک بالایی دارد، چرا که پس از اجرای مجازات دوباره به دامن جرم بازگشته و به حرفه بزهکاری خو گرفته است. ابعاد اساسی حرفه مجرمانه را می‌توان در چهار عامل مباشرت، وخامت جرم، طول مدت حرفه و کثرت جرائم شناسایی نمود.

دوم، **مجرم احساسی یا هیجانی** که به طور فطری و از روی عادت، مستعد ارتکاب جرم نیست، ولی تحت تأثیر عواطف و هیجانات شهوانی نظیر واکنش به ناموس، عشق و یا حتی میهن‌پرستی مرتکب جرم می‌شوند؛ اثباتیون نسبت به این دسته از مجرمان معتقد به ارباب و تهدید هستند.^۱

سوم، **مجرم اتفاقی**، فردی است که تمایلی به ارتکاب جرم نداشته و برحسب یک حادثه مرتکب جرم شده و پس از آن نادم و پشیمان می‌گردد. وی، فرد قابل اصلاحی است که نیازمند برخورد شدید از سوی جامعه نمی‌باشد. معمولاً این دسته از مجرمین در جرایم کم اهمیت به جزای نقدی محکوم شده و در جرایم شدید، مجبور به کار در کارگاه‌های صنعتی یا مزارع کشاورزی بودند. انریکو فری وضعیت جامعه نسبت به وقوع جرم را با دو قانون اشباع جنایی و فوق اشباع جنایی توصیف می‌کند، مطابق با قانون اشباع جنایی، در هر جامعه‌ای به طور ثابت، میزانی از جرم وجود دارد که طبیعی است و ثابت بودن

۱. باهری، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۷۷.

شرایط محیط با مقدار معینی از جرم برابری می‌کند، اما به موجب قانون فوق اشباع جنایی، هرگاه در یک محیط اجتماعی، واقعه‌ای غیرعادی نظیر جنگ رخ دهد که منجر به تغییر روابط اجتماعی شود، این تغییر به افزایش نرخ جرم منجر خواهد شد.

رافائل گاروفالو (۱۸۵۱-۱۹۳۴) نیز در راستای اندیشه‌های لومبروزو با انتشار کتاب "جرم‌شناسی" ضلع سوم مثلث مکتب تحقیق^۱ را به خود اختصاص می‌دهد. لومبروزو و فری، نخست با بیان پایه مکتب تحقیق یعنی نفی آزادی اراده در مجرم، برای پوشش ناکارآمدی آن در جرم‌زدایی گفتند که آموزه اخلاقی این مکتب کیفی باید به مسئولیت اجتماعی تغییر یابد، آنگاه دفاع از جامعه و واکنش آن در برابر مجرم بر پایه حالت خطرناک فرد - یعنی چیزی که گاروفالو آن را استعداد جنایی^۲ می‌نامد - استوار شود.^۳ از نگاه گاروفالو، حالت خطرناک مبتنی است بر تعامل دو عنصر ظرفیت جنایی و قابلیت انطباق اجتماعی که بر اساس آن، مجرمین را در چهار گروه می‌توان تیپ‌شناسی کرد:

^۱. از آن جایی که هر سه ضلع مثلث این مکتب را اندیشمندان ایتالیایی تشکیل داده‌اند، بدان مکتب ایتالیایی نیز گفته می‌شود.

^۲ Criminal capacity

^۳. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۹۵.

گروه نخست، شامل افرادی می‌شود که هم ظرفیت یا استعداد بالایی برای ارتکاب جرم دارند و هم قابلیت تطبیق بالا با ارزش‌های اجتماعی، مانند مجرمان یقه سفید که از هوش بالایی نیز برخوردارند.

گروه دوم، افراد دارای ظرفیت جنایی بالا و قابلیت انطباق پایین که مجرمان شرور و تکرارکنندگان جرم، نماینده این گروه می‌باشند.

گروه سوم، برخلاف گروه اول هم ظرفیت جنایی‌شان پایین است هم قابلیت انطباق اجتماعی اندکی دارند که اکثریت مجرمان یا مجرمان عادی در این گروه قرار می‌گیرند.

گروه چهارم، افرادی را دربرمی‌گیرد که استعداد کمی برای ارتکاب جرم دارند و توانایی آن‌ها برای انطباق با ارزش‌های اجتماعی بالاست، مانند مجرمین اتفاقی.

در راستای جریان اثبات‌گرایی زیستی، مولفه‌های زیستی مختلفی مورد توجه اندیشمندان این رویکرد قرار گرفته است، از جمله به رابطه سن و بزهکاری توجه شده که هر دوره سنی از طفولیت تا پیری ویژگی‌های متفاوتی را برای زیست افراد فراهم می‌آورد و احتمال بزهکاری را کاهش یا افزایش می‌دهد. رابطه میان ترشحات بالای غدد و انحراف در مجرمان جنسی مطالعه شده است. زنان در سه دوره قاعدگی، بارداری و شیردهی از نظر ترشحات و ساختار

هورمونی بدن وضعیت خاصی پیدا می‌کنند که احتمال ارتکاب برخی از جرائم را در این سه دوره افزایش می‌دهد. تأثیر زن در احتمال بزهکاری دوقلوهای همسان و فرزندخوانده‌ها، مؤلفه زیستی دیگری است که در مطالعات اثبات گرایي زیستی بدان توجه شده است با این نتیجه که احتمال بزهکاری دوقلوهای همسان نسبت به غیر همسان بالاتر است و فرزندخوانده‌ها رفتاری مشابه والدین اصلی خود دارند تا کسانی که سرپرستی آن‌ها را برعهده دارند.

در پاره‌ای از تحقیقات، دانشمندان عدم تکامل ساختار مغز را به عنوان علت ارتکاب جرم شناسایی کردند، خصوصاً درمورد بزهکارانی که دچار خشونت دائمی هستند که این عدم تکامل می‌تواند متأثر از مصرف الکل، مواد مخدر و روان‌گردان یا در معرض مواد سمی بودن، باشد. حتی گاهی علت میل جنسی به کودکان (پدوفیلی)^۱ با وجود اینکه یک گرایش روانی است، در عدم تکامل ساختار مغز جستجو می‌شود و از این رو تغذیه مناسب به ویژه مصرف پروتئین و امگا۳ که طبق تحقیقات انجام شده در تکامل ساختار مغز و افزایش هوش تأثیرگذار می‌باشد، در این خصوص توصیه شده است. در آخر، نسبت به ساختار بدن نیز تحقیقاتی انجام شده که افراد چاق، آرام و اجتماعی بوده، افراد سسترن، شجاع و پرنرژی و افراد کشیده‌تن، درون‌گرا و دارای هوش بالایی هستند. در

^۱. Pedophilia

میان این سه ساختار بدنی، افراد چاق و افراد سسترن به ترتیب استعداد کم و زیادی برای ارتکاب جرم دارند.^۱

◀ اثبات‌گرایی روانی

نظریات روان‌شناختی جرم درمکتب اثباتی، علت وقوع رفتارهای مجرمانه را در فرایندهای ذهن فرد^۲ جستجو می‌کنند. این نظریات با تکیه بر رفتار قابل مشاهده، بر مفهوم شخصیت متمرکز شده‌اند که در ادامه به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

۱. نظریات روان‌پویایی جرم

شناخته شده‌ترین نظریه درمورد اختلالات دوران کودکی، نظریه روان‌پویایی فروید، روان‌شناس اتریشی (۱۸۵۶-۱۹۳۹) و پدر علم روانکاوی است. او مدعی شد، رفتار نابهنجار از تجارب آسیب‌زای دوران کودکی نشأت می‌گیرد که در ضمیر ناخودآگاه افراد شکل گرفته است. دو ایراد بر نظریه فروید وارد شده است: اول اینکه فروید مطالعات خود را تنها نسبت به بیماران خود انجام داده و

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:

Sheldon, William Herbert, (1940), variety of human physique.

۲. پدیدارشناسی/گرایی یا نمود شناسی (Emergentism/ phenomenology) ابداع دکتر اسنارد، پزشک و جرم‌شناس فرانسوی، رویکرد نوین روان‌شناسی است که از منظر ذهن مجرم به رفتار مجرمانه می‌نگرد و به دنبال نفوذ در ذهنیت آدمی و درمان شخصیت مجرمانه از این طریق است.

تعمیم نتایج آن به تمامی بزهکاران محل اشکال است. دوم اینکه مطالعات فروید به صورت شهودی بر بیمارانش صورت گرفته است نه با روش تجربی، چرا که روانکاو روش شهودی دارد، در حالی که شیوه مورد استفاده در جرم‌شناسی اثباتی، روش تجربی است.

فروید سه مرحله را برای ضمیر ناخودآگاه در نظر می‌گیرد: نهاد، خود، فراخود. مرحله اول، نهاد (Id) که در آن غرایز انسانی چون خوردن، خوابیدن یا نیاز جنسی قرار دارد و انسان را به رفع احتیاجات اولیه وادار می‌کند. در واقع، نهاد، پایه ضمیر ناخودآگاه ماست که از اصل لذت و الم یعنی کامجویی مطلق و دوری از درد و رنج پیروی می‌کند و توسط خود و فراخود مهار می‌گردد.

مرحله دوم، من یا خود (Ego) مرحله‌ای است که در آن غرایز تحت کنترل قرار می‌گیرد و خواسته‌های نهاد با توجه به امکانات و مقتضیات خارجی و مصالح شخص عملی می‌شود، به عبارت دیگر من، تمایلات را بر اساس واقعیات خارجی هدایت می‌کند. خود، نقش اجرایی را برعهده داشته و با توسل به اصل حقیقت‌بینی، خودسری‌ها و لذت‌جویی‌های بی‌قید نهاد را مهار می‌کند. خود، در فرایند رشد طبیعی و پذیرش مسئولیت، سهم بزرگی دارد.

مرحله سوم، فراخود، من برتر، فرامن یا من آرمانی (Super ego) که فرد را وامی‌دارد تا رفتار خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهد و ارزش‌های

اجتماعی را برای شخص درونی می‌سازد. بسیاری از نیازهای نهاد به ویژه نیازهای جنسی با فراخود مهار می‌گردد و هدف‌های اجتماعی و اخلاقی را جایگزین می‌سازد. فراخود، یا به تعبیری همان وجدان، در واقع، نماینده نظم اجتماعی یا ارزش‌های خانوادگی یا فرهنگی است. فراخود به منزله یک سازمان بازرسی عمل می‌کند.^۱

اختلال در مرحله دوم و سوم ضمیر ناخودآگاه منجر به بروز بزهکاری می‌شود با این توضیح که غرایز طبیعی در همه انسان‌ها وجود دارد و همه بالقوه می‌توانند بزهکار باشند، چرا که بزهکار کسی است که بر مبنای غریزه رفتار می‌کند؛ لکن تجارب آسیب‌زای دوران کودکی، هم‌چون سرکوب افراطی غرایز و اختلال در کارکرد خود و فراخود، احتمال بزهکاری را در فرد افزایش می‌دهد.

به دنبال نظریه فروید، جان بالبی^۲ در سال ۱۹۶۹ نظریه دلبستگی را در مورد دوران کودکی مطرح کرد. او مدعی شد انسان در پنج سال اولیه حیات خود، رابطه نزدیکی با مادر برقرار می‌کند و اگر در این دوران از این رابطه محروم گردد، در مراحل بعدی حیات خود احتمال بروز رفتارهای کجروانه نسبت به او بیشتر خواهد بود. بالبی با تحقیق در کلینیک هدایت کودک لندن به منظور اثبات نقش محیط در پیدایش بزهکاری و با استفاده از روش‌های آماری ابتدایی

^۱. مجد، محمد، انسان در مسیر زندگی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۸۱، ص ۵۵۹.

^۲. John Bowlby

اثبات کرد که دزدان نوجوان یا روان‌دردمندان بی‌عاطفه^۱ در اوایل دوران کودکی از جدایی‌های طولانی از مادر رنج برده‌اند.^۲

نظریه کنترل، به عنوان نمونه معاصر اثبات‌گرایی روانی را نیز می‌توان نوعی استمرار نظریه‌های روان‌پویایی دانست که ریشه در نظریات فروید دارد.

۲. نظریات رفتارگرا

در این گروه از نظریات، تأکید بر آنست که رفتارها قابل مشاهده، قابل آموزش و اکتسابی هستند. به عبارت دیگر، مشاهده محیط خارجی در شکل‌گیری فرایندهای ذهنی اثرگذار است. نظریه شرطی شدن کلاسیک ایوان پائولوف در این راستا قابل طرح می‌باشد. پائولوف بر این عقیده بود که رفتارهای افراد عکس‌العمل طبیعی به برخی از کنش‌هاست و محرک‌های بیرونی می‌تواند از طریق تداعی معانی انسان را شرطی کند^۳.^۴ یک سگ مورد آزمایش قرار گرفت که در ساعت مشخصی از روز، شخص خاصی به او غذا می‌داد یا در آزمایشی دیگر با صدای یک زنگ به سگ غذا داده می‌شد و بزاق دهان سگ

^۱ Affectionless psychopaths

^۲ هلمز، جرمی، نظریه دلبستگی: مبنای زیست‌شناختی روان‌درمانگری، ترجمه محمدعلی بشارت، تازه‌های روان درمانی، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۶.

^۳ شیر، پیشین، ص ۶۲.

^۴ نظریه پنجره‌های شکسته که در همین کتاب بدان اشاره شده، ریشه در وضعیت شرطی شدن دارد.

شروع به ترشح می‌کرد. پس از مدتی پائولوف متوجه شد حتی اگر غذایی در کار نباشد، بزاق سگ هنگام مشاهده آن شخص خاص یا شنیدن صدای زنگ ترشح می‌شود. در انسان نیز بروز رفتارها به همین شکل است، برخی از محیط‌ها مثل زندان‌ها یا مناطق جرم‌خیز، می‌تواند ارتکاب بزهکاری در ذهن انسان را شرطی سازد.

توجه به محیط در اثرگذاری بر واکنش‌های افراد، مبنایی برای نظریات یادگیری اجتماعی شد که "انسان یاد می‌گیرد، پس انجام می‌دهد". برای مثال اگر خشونت در محیط اطراف مانند رسانه‌ها نمایش داده شود، این رفتار کجروانه قابل یادگیری است و می‌تواند در بروز انحراف در جامعه ایفای نقش کند.^۱

۳. نظریات شناختی

نظریات شناختی، چگونگی فکر کردن بزهکار به عمل مجرمانه را با تکیه بر شخصیت او مورد مطالعه قرار می‌دهند. همه افراد حتی مجانین دارای شخصیت هستند. شخصیت مجموعه‌ای از منش، رفتار، گفتار و ویژگی‌های دارای ثبات و به عبارت دیگر تمامیت جسمی و روانی فرد و یک حقیقت واحد و غیرقابل تقسیم است که باعث سازگاری فرد با اجتماع و درونی شدن هنجارهای اجتماعی می‌شود. به تعبیری دیگر، شخصیت، مجموعه پیچیده‌ای از صفات

^۱. به فرایند یادگیری رفتار مجرمانه و اکتسابی بودن آن، به طور کامل‌تر در نظریات اجتماعی جرم شناختی در همین کتاب اشاره خواهد شد.

عاطفی و رفتاری است که به موازات حرکت فرد از وضعیتی به وضعیت دیگر، نسبتاً ثابت باقی می‌ماند.^۱

برای تبیین نقش شخصیت در وقوع بزهکاری، ابتدا بایستی با مفهوم شخصیت جنایی^۲ آشنا شویم. شخصیت جنایی، وضع و حال مشترک کسانی است که آن‌ها را در مقابل قبول یا جستجوی اوضاعی قرار می‌دهد که خارج یا مخالف هنجارهای مورد قبول گروه آن‌هاست.^۳ تبلور شخصیت جنایی در فرد، او را نسبت به بزهکاری دارای نگرش کلی می‌کند و فرد در عملکرد خود شیوه خاصی را برمی‌گزیند که نشانگر بروز حالت خطرناک و نیازمندی به درمان است.^۴ نظریه شخصیت جنایی برای نخستین بار در سال ۱۹۶۳ توسط ژان پیناتل، جرم‌شناس فرانسوی مطرح شد. در نگاه پیناتل، تفاوت شخصیت بزهکاران با غیربزهکاران در وجود چهار ویژگی شخصیتی است: خود محوری^۵،

^۱. ولد، جورج و برنارد، توماس، پیشین، ص ۱۲۸.

^۲ Criminal personality

^۳. نوربهاء، زمینه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳.

^۴. امری که در پیشگیری رشد مدار در همین کتاب بدان اشاره می‌شود.

^۵. خودبینی یا همان خودمحوری، افراط فرد در حبّ ذات است. فرد خودبین، خود را در مرکز جهان پنداشته و نسبت به منافع دیگران بی‌اعتناست. وی در برابر هرگونه محرومیت و ناملایمت، به سرعت رنجیده‌خاطر شده و با حسادت، خشم یا بخل، واکنش نشان می‌دهد. این روحیه، سبب می‌شود که فرد حتی پس از تحمل مجازات نیز خود را سزاوار سرزنش ندانسته و بر درستی رفتار خود اصرار ورزیده و مرتکب تکرار جرم در آینده شود.

تلون مزاج یا بی‌ثباتی روانی یا عدم استقرار^۱، پرخاشگری یا حالت تهاجمی^۲ و بی‌اعتنایی یا بی‌تفاوتی عاطفی^۳.

به عبارت دیگر مؤلفه‌های شخصیت جنایی را می‌توان مرتبط با چهار شرط دانست که وجود تمام یا برخی از آن‌ها در شخصیت فرد، او را به سمت بزهکاری سوق داده و به موجب آن گذار از اندیشه به عمل مجرمانه محقق خواهد شد^۴:

۱. شرط اخلاقی، به معنای ترس از آبرو است. شخصیت مجرمانه ترسی از ریخته‌شدن آبرو و برچسب مجرمانه ندارد. خودمحوری، شرط اخلاقی را زایل می‌کند.

۲. شرط کیفری، به معنای ترس از مجازات است. شخصیت جنایی هراسی از مجازات ندارد و هرچقدر میزان مجازات افزایش یابد نسبت به او بازدارندگی‌ای نخواهد داشت. تلون مزاج با این شرط دارای ارتباط است.

^۱. فرد با داشتن این ویژگی، به دلیل نداشتن نیروی خودداری لازم، فردی دمدمی و ناپایدار است. این گونه افراد، دورنمای معقولی از رفتار خویش نداشته و به سرعت تحت تأثیر شرایط پیرامون خود قرار گرفته و بدون توجه به پیامد رفتار خویش، دست به ارتکاب جرم می‌زنند.

^۲. این افراد، معمولاً، افرادی زورگو و خشن بوده که آستانه تحمل پایینی در برابر ناملایمات از خود نشان می‌دهند. به راحتی، موانع مادی و فیزیکی موجود بر سر رسیدن به اهداف و خواسته‌هایشان را از سر راه برمی‌دارند، این ویژگی با ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز پیوند دارد.

^۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک به کی‌نیا، سید مهدی، خودبینی و شخصیت جنایی، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، ۱۳۷۸، ش ۱.

^۴. در بحث پیشگیری وضعی، مفصل‌تر به این امر اشاره خواهد شد.

۳. شرط مادی مرتبط با مشکلات انجام عمل مجرمانه است؛ گاهی فرد توانایی از بین بردن این موانع را در خود می‌بیند و امکانات ارتکاب بزه برای او مهیاست. پرخاشگری و حالت تهاجمی، جسارت مجرم را در ارتکاب رفتارش افزایش می‌دهد.

۴. شرط عاطفی که به معنای تاثیرپذیری از وقوع جرم است. عواطف و احساسات بشری در شخصیت جنایی رنگ باخته است و مجرم عمل خود را درست می‌پندارد. بی‌اعتنایی، شرط عاطفی را از بین می‌برد.

جمع این چهار متغیر در فرد، انسان را به یک بزهکار تبدیل می‌کند. لذا از منظر پیناتل، تفاوت بزهکار با فردی که هنوز مرتکب جرم نشده در این است که این چهار متغیر به هسته مرکزی شخصیت او افزوده شده‌اند. بدین ترتیب، آنچه بین بزه‌کار و شخصیت جنایی تا حدودی وجوه مشترکی را تشکیل می‌دهد عبارتند از: ۱- خوی ماجراجویی ۲- استقبال از خطر ۳- بی‌پروایی در

تصمیم‌گیری‌های مجرمانه ۴- روح تهاجم و پرخاشگری و قدرت‌نمایی ۵- گستاخی و آزار و اذیت دیگران ۶- میل به انهدام و تخریب و ایجاد ضرر و زیان.^۱

هر فرآیندی یک نقطه آغاز، یک جریان و یک نقطه پایان دارد. همان‌طور که گفته شد جرم‌شناسان در مسیر علت‌شناسی وقوع جرم به عوامل مختلفی، توجه نشان داده‌اند. در حقیقت، آنها با توجه به این عوامل به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشند که در گذر از اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه، یعنی از نقطه آغازین راه یافتن یک اندیشه یا وسوسه مجرمانه به ذهن فرد تا تبدیل آن به یک رفتار مجرمانه، چه جریانی درون شخص رخ می‌دهد. اشخاص برای بروز اندیشه مجرمانه خود، به صورت یک فعل مجرمانه، مسیری را پشت سر می‌گذارند. از نظر جرم‌شناسان، این فرایند گذار، واکنش شخصیت در برابر یک وضعیت است. عوامل متعددی در طی این مسیر، ایفای نقش می‌کنند. از نظر کینبرگ^۲، پزشک و جرم‌شناس سوئدی، گذار از اندیشه به عمل، زمانی رخ می‌دهد که کشش به سوی ارتکاب جرم، از مقاومت در برابر آن، قوی‌تر باشد. کشش و گرایش به سمت ارتکاب جرم در بیشتر انسان‌ها، توسط عوامل بازدارنده مختلفی

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: جوانمرد، تحلیل جرم‌شناختی-روانشناختی بزه‌کاری در پرتو نظریه شخصیت مجرمانه با تاکید بر سه پرونده جنایی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

² Kinberg

خنثی می‌شود، حال آن که در برخی موارد بزهکاران، فاقد چنین نیروهای بازدارنده‌ای هستند. این نظریه، تحت عنوان نظریه پویایی یا پویش جنایی/ مجرمانه به مطالعه روابط و تعامل عامل‌هایی می‌پردازد که گذار از اندیشه به فعل را امکان‌پذیر می‌سازد. این نظریه در زیر چتر جرم‌شناسی عمل یا جرم‌شناسی رفتار مجرمانه^۱ قرار می‌گیرد، جریانی در حوزه مطالعاتی جرم‌شناسی نظری که از نیمه قرن نوزدهم با مکتب اثباتی/تحقیقی آغاز گردیده و در قرن بیستم با روی کار آمدن نظریات گوناگونی چون پنجره‌های شکسته و انتخاب عقلانی، ادامه یافته است.

اوج تحقیقات گذر از اندیشه به فعل مجرمانه، نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل است که گفته شد به موجب این نظریه، بزهکار مانند بقیه افراد است، اما او از طریق یک ویژگی خاص، خود را از دیگران متمایز می‌کند و این ویژگی، همان داشتن توانایی و استعداد گذار از اندیشه به فعل مجرمانه است. می‌توان

^۱ در جرم‌شناسی عمل یا رفتار مجرمانه، اعتقاد بر آنست که جرم، معلول تصمیم و گزینش افراد است که با محاسبه سود و زیان توسط بزهکار، انتخاب شده است. این دسته از جرم‌شناسان، معتقدند با افزایش هزینه جرم از رهگذر تشدید سیاست کیفری و گسترش اقدامات پیشگیرانه وضعی، می‌توان، بزهکار را از ارتکاب جرم منصرف کرد. سخت‌گیر شدن عدالت کیفری، از آثار همین جرم‌شناسی عمل مجرمانه است.

گفت که مظهر شخصیت جنایی، کسی است که قبح عمل خود را درک نمی‌کند و از ارتکاب هیچ جرمی ابا نداشته و از هیچ مجازاتی نمی‌ترسد^۱.

◀ دفاع اجتماعی^۲

اثبات‌گراها، جرم را یک بیماری اجتماعی تلقی می‌کنند که جامعه در برابر وقوع آن از خود دفاع می‌کند و مجازات وسیله دفاع جامعه در مقابل آن تلقی می‌گردد. نظریات دفاع اجتماعی در اندیشه‌های مکتب تحقیقی ریشه دارد اما با گذشت زمان، اندیشمندان دفاع اجتماعی آرای خود را بدون تعلق خاطر به مبانی فکری مکتب تحقیقی بیان کردند.

مفهوم دفاع اجتماعی در مکتب تحقیقی با دفاع اجتماعی نوین تفاوت دارد. مفهوم دفاع اجتماعی در علوم جنایی با آموزه‌ها و نظریه‌هایی پیوند دارد که بیشتر در دو مکتب اثباتی و دفاع اجتماعی نوین برجسته است. این مفهوم را پیش‌گامان جرم‌شناسی اثباتی به ویژه انریکو فری به کار برده‌اند و حتی ژان پیرادل فرانسوی مدعی شده است اثبات‌باوران آن را مفهوم سازی کرده‌اند. به باور پیرادل، لومبروزو با بدبینی نسبت به بزهکاران اقدام‌های جداکننده و طردکننده را کافی می‌دانست، ولی فری و گاروفالو یا خوش‌بینی و میانه‌روی نسبت به

^۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جزوه مختصر جرم‌شناسی به کوشش مجتبی جعفری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵.

^۲ Social defense

لومبروزو، تدبیرهای دفاع اجتماعی را در راستای توجه به شرایط فردی بزهکار، افزون بر محیط اجتماعی پیرامون او مناسب می‌دانستند. آموزه دفاع اجتماعی سپس در اندیشه‌های مارک آنسل فرانسوی شرح و بسط داده شد. وی در کتاب "دفاع اجتماعی نوین"^۱، این آموزه را به عنوان جنبشی انسان‌باور در چارچوب سیاست جنایی تعریف می‌کند که با در نظر گرفتن شخصیت بزهکار، از تحمیل کیفر صرف به اجرای تدبیرهای اصلاحی و بازپرورانه می‌رسد. به همین دلیل است که گفته شده اندیشه بنیادی دفاع اجتماعی نوین، دفاع از جامعه از گذر بازسازی بزهکار است و مبارزه با او به ویژه طرد بزهکار، هدف دفاع اجتماعی نوین نیست.

رویکرد معتدل دفاع اجتماعی با محوریت اندیشه‌های مارک آنسل با اعتقاد به حفظ چارچوب نظام کیفری با صدور احکام نامعین و اقدامات تأمینی و تربیتی پیش از ارتکاب جرم مخالف بود. در این رویکرد تضاد میان فرد و جامعه، امری غیرواقعی است و دفاع اجتماعی جز از طریق دفاع از اشخاصی که جامعه را تشکیل می‌دهند، میسر نخواهد بود؛ بنابراین، این آموزه در عین عدم اعتقاد به حذف مجازات‌ها و مخالفت با توسل افراطی به مجازات، دفاع از جامعه را از

^۱. الهام، غلام حسین، برهانی، محسن، پیشین، ص ۶۸.

طریق انطباق‌پذیری مجدد و بازسازی اجتماعی مجرم^۱ و رعایت و احترام به حقوق بشر و نیز اصول آزادی و قانونمندی ممکن می‌داند. در نگرش این رویکرد است که زندان، محلی برای اصلاح و تربیت مجرمین در نظر گرفته می‌شود.^۲

در مقابل، رویکرد افراطی دفاع اجتماعی تحت عنوان مکتب نفی حقوق کیفری یا دفاع اجتماعی بر مبنای دفاع مطلق فرد با محوریت فلیپو گراماتیکا صاحب کتاب اصول دفاع اجتماعی مبتنی بر اندیشه طرد مفاهیمی نظیر جرم، مجازات و تدابیر تامینی و جایگزینی «تدابیر دفاع اجتماعی» بود. این رویکرد در راستای بازاجتماعی کردن مجرم، اعتقاد به حذف سیستم کیفری و الغاء حقوق کیفری دارد و ضدا اجتماعی بودن را مقیاس واکنش جامعه علیه بزهکاران می‌داند نه مسئولیت اخلاقی آن‌ها. گراماتیکا با نگاهی افراطی، تنها راه رسیدن به هدف بازاجتماعی سازی مجرم را تعلیم و تربیت و اصلاح و پیشگیری دانسته و قائل به جانشینی نظام دفاع اجتماعی به جای نظام کیفری است.

◀ جایگاه اندیشه‌های مکتب تحقیق در قانون

ظهور اقدامات تامینی و تربیتی در کنار مجازات به عنوان یکی از واکنش‌های دوگانه کیفری نسبت به جرائم در حقوق کیفری، از آثار اندیشه‌های مکتب

^۱. تشکیل پرونده شخصیت برای مجرمین، از دستاوردهای همین نگرش بوده و در راستای بررسی جداگانه شخصیت افراد برای بازسازی اجتماعی آن‌ها می‌باشد.

^۲. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۹۶-۱۰۹.

اثباتی است. «اقدامات تأمینی، تدابیری فردی و یا وضعی الزامی بدون صبغه اخلاقی هستند که درباره افراد خطرناک که نظم اجتماعی را با حالات و رفتار خود تهدید می‌کنند و یا نسبت به یک وضع خطرناک به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شوند»^۱. بر اساس ماهیت اقدامات تأمینی می‌توان گفت این تدابیر نه در برابر جرم بلکه در برابر حالت خطرناک و برای مهار وضعیت خطر است، بنابراین نسبت به افراد غیرمسئول از جمله اطفال و مجانین قابلیت اعمال دارد و مدت آن نامعین است و تا از بین رفتن حالت خطرناک، ادامه دارد، به همین علت تجدیدنظرپذیری در نوع و مدت اقدام تأمینی، ضامن حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد، هرچند در ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اختیار دادگاه بدوی در تجدیدنظر نسبت به اقدام تأمینی به صورت محدود پذیرفته شده است.

قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ اولین جایگاه نفوذ این دسته از تدابیر به صورت رسمی در نظام عدالت کیفری ایران است که مبنای مشروعیت قانون اصلاح و تربیت در سیستم قضایی کشور به شمار می‌رفت، لکن در ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این قانون صریحاً نسخ شد و

^۱ اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۳، جلد سوم، ص ۴۳.

ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ مصوب ۱۳۹۲ به نوعی مشروعیت قانونی را به کانون اصلاح و تربیت بازگرداند. در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی (از جمله مواد ۸۸ تا ۹۵، ۱۴۸ و ۱۵۰)، قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۱۳۸۹، آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ و سایر مقررات به طور پراکنده می‌توان نمونه‌های اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی را در نظام کیفری کشور مشاهده نمود. این نمونه‌ها ناظر بر اقداماتی نظیر نگهداری مجرمان مجنون در مراکز روان‌درمانی، نگهداری اطفال و نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت، اقامت اجباری یا منع اقامت در محل یا محل‌های معین، منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین، منع خروج اتباع ایران از کشور، اخراج بیگانگان از کشور، ضبط اشیاء، بستن مؤسسات، ترک اعتیاد در اردوگاه‌های بازپروری معتادین، برنامه اصلاحی و آموزشی در زندان‌ها و الزام به درمان بیماری‌های آمیزشی می‌باشند.

◀ نقد اندیشه‌های اثبات‌گرایی

مطالعات لومبروزو به عنوان یکی از پایه‌گذاران مکتب تحقیقی، با تحقیقات زیستی، روانی و اجتماعی بعدی نقد و رد شد. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه

^۱ ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری: "کانون‌های اصلاح و تربیت، اماکنی هستند که برای نگهداری و تربیت اطفال و نوجوانان موضوع این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مراکز استان‌ها و به تناسب نیاز و ضرورت با تشخیص رییس قوه قضاییه در سایر مناطق کشور ایجاد شده‌اند و یا ایجاد می‌شوند."

زیستی او، نشانه‌شناسی و پیشگویی قاطعانه وی باشد بدین ترتیب که نشانه‌های ادعایی او در هر فردی باشد، ضرورتاً معلول خود یعنی انحراف را به همراه خواهد داشت. مطالعات تک‌عاملی در زمینه علت‌یابی جرم به راحتی تنها با یک مثال نقض قابل رد هستند، برای مثال دوقلوهای همسانی که یکی مرتکب جرم شده اما دیگری فردی بهنجار است، یا با بررسی شجره‌نامه‌ها مشاهده شد که در نیاکان همه مجرمان، اختلال زیستی یا بروز رفتارهای کجروانه وجود ندارد تا فرد، بزهکاری را به ارث برده باشد؛ به طور کلی وجود ژن ناقل بزهکاری در علم ژنتیک رد شده است. هم‌چنین، از منظر علم ژنتیک ثابت شد، افرادی که در ساختار کروموزومی خود دارای y اضافی هستند و در گروه مجرمان قرار می‌گرفتند، ضرورتاً مرتکب جرم نمی‌شوند. از سوی دیگر، توجه به نقش عوامل روانی، محیطی و اجتماعی در ارتکاب بزهکاری توسط جرم‌شناسان و پژوهشگران، اعتقاد به تک‌عاملی بودن و صرفاً زیستی بودن علت جرم را در معرض نقد قرار داد. پیوستگی علی میان مؤلفه‌های زیستی یا روانی با رفتارهای مجرمانه در اندیشه معاصر اثبات‌گرایی جایگاهی ندارد و به طور کلی دانش جرم‌شناسی، رابطه همبستگی میان بزهکاری با مجموعه‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی را به اثبات می‌رساند.

در حوزه جرم‌شناسی اثباتی، تبیین علل بروز برخی از جرائم مانند جرائم حکومتی و سیاسی یا جرائم یقه‌سفیدی مورد توجه قرار نگرفته و تنها جرائم

خیابانی یا جرائم خشونت‌آمیز، محور تبیین این گروه از نظریات جرم‌شناسی است. هم‌چنین در نگاه این مکتب، تفاوتی میان بزهکاری و بیماری نمی‌توان قائل شد و اقدامات پیشگیرانه، قبل از وقوع جرم یا انحراف برای مهار حالت خطرناک افراد، آزادی‌های افراد جامعه را تهدید می‌کند و منتهی به مداخله‌های آزاردهنده در زندگی افراد می‌گردد. انجام برخی از اصلاحات زیستی مانند سترون‌سازی مجرمان جنسی از طریق داروهای شیمیایی نیز در تضاد با کرامت انسانی و حقوق بشر است.

با این حال، مکتب اثباتی یا تحقیقی آغازگر راهی نو در روش‌شناسی دانش جرم‌شناسی و نقطه تولد جرم‌شناسی مدرن به شمار می‌رود و با تمام انتقاداتی که به نظریات سنتی آن وارد است، باب مطالعات علمی در زمینه علت‌یابی جرم را باز نمود و سعی در تبیین این موضع داشت که نگاهی قطعی به مسئولیت اخلاقی افراد (ثمره رویکرد کلاسیک) نداشته باشیم و بپذیریم علت بروز برخی از رفتارها خارج از کنترل شخصی است و این امر می‌تواند مسئولیت افراد را کاهش دهد. بنابراین، مجازات تنها راه پاسخ به کجروی‌های اجتماعی نیست.

فصل سوم

اصلاح و درمان / بازپروری

◀ نظریات اصلاح و درمان^۱ یا بازپروری^۲

نگرش مکاتب تحقیقی و دفاع اجتماعی نسبت به مفهوم جرم و مسئولیت افراد بدین نحو که بزهکاران به علت عوامل خارج از اراده مرتکب جرم می‌شوند و درواقع بیمار بوده و به جای مسئولیت اخلاقی، دارای مسئولیت اجتماعی هستند، موجب ظهور نظریات اصلاح و درمان در قرن بیستم شد. تفکر اصلاح و درمان راه مقابله با مجرمان را نه تحمیل کیفری دردناک به علت خطای گذشته بلکه درمان و بازگشت آن‌ها به جامعه و مهار خطری می‌داند که در آینده برای جامعه می‌توانند داشته باشند. از این رو رفته‌رفته مجازات زندان به عنوان مهم‌ترین ابزار اصلاحی در نظام‌های مختلف کیفری تبدیل به مجازات اصلی شد و نهادهای مورد نیاز بازپروری وارد حقوق کیفری شدند. بازپروری تا دهه ۷۰ میلادی در دوران اوج خود قرار داشت و پس از آن به علت مشکلات ناشی از اجرای مجازات زندان و و نتایج آماری مبتنی بر عدم موفقیت در پیشگیری از تکرار جرم با شکست مواجه گردید.

گرچه، رویکرد اصلاح و درمان نسبت به بزهکاران، تنها اختصاص به قرن بیستم ندارد و در گذر تاریخی می‌توان این آموزه را در آثار اندیشمندان قرون قبل، مانند افلاطون نیز مشاهده نمود. افلاطون کیفر را وسیله تهذیب اخلاقی و

^۱ Treatment

^۲ Rehabilitation

زدودن ناپاکی روح مجرمان می‌دانست.^۱ هرچند نگرش او صرفاً با اجرای مجازات پیوند خورده است، ولی اصلاح‌گرایان در راستای اصلاح و درمان مجرمان، اعمال تدابیر متنوعی را در کنار مجازات پیش‌بینی می‌نمایند.

◀ آموزه‌های اصلاح و درمان

بازپروری در نقش یک کنترل‌کننده درونی به دنبال تبدیل فرد بزهکار به فرد بهنجار و مطیع قانون است. اصلاح و درمان یعنی اجرای برنامه مداوی روانی و اخلاقی، با رعایت شرایط لازم برای تامین امنیت جامعه، به منظور بهبود امکانات سازش‌پذیری اجتماعی بزهکار (درمان و اصلاح جرم‌شناختی) و نیز اجرای برنامه‌های مداوی پزشکی درمورد بزهکار بیمار (درمان و مداوی پزشکی).^۲ پرسش در نظریات بازپروری این است که بعد از اجرای مجازات چه می‌شود؟ چگونه به اطمینان برسیم که مجازات به شیوه‌ای اجرا شده تا مرتکب دوباره به دامان جرم بازنگردد؟

در اندیشه اصلاح و درمان، مشکلات مجرم به عنوان علت مستقیم بزهکاری پذیرفته می‌شود و این مشکلات بایستی توسط مقامات اجرایی برنامه‌های اصلاحی شناسایی شوند تا با رفع یا کاهش آن‌ها، میزان رفتار جنایی کاهش

^۱. مظلومان، رضا، جامعه، جرم، مجازات و هدف، نوع و خصایص کیفرها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۵۱، ص ۱۱۴.

^۲. نجفی ابرندآبادی، حسین، هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۳۴.

یابد. فرایند اصلاح مجرم طی سه مرحله صورت می‌گیرد؛ اول: استقرار احساس ناخوشایند از افکار و اعمال مجرمانه، دوم: فراگیری مهارت‌هایی که مجرم را قادر می‌سازد تا رفتارش را تغییر دهد، مانند کنترل خشم یا آموزش مهارت‌های حل مشکل و سوم: تشویق مجرم و کمک به او برای تعمیق توجه‌اش به زندگی عادی غیرمجرمانه^۱. بدین ترتیب، آورده‌های این دسته از نظریات را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

نخست، فردی‌سازی مجازات‌ها. چرا که واکنش دستگاه عدالت کیفری، هنگامی می‌تواند به اصلاح و بازسازی مجرم و بازگشت وی به جامعه کمک کند که متناسب با شخصیت و ویژگی‌های فردی او باشد. این در حالی است که در دیدگاه کلاسیک سزادهی و بازدارندگی، تأکید بر تساوی همگان در برابر قانون بوده و ضابطه متناسب بودن مجازات، جرم ارتكابی است نه شخصیت مرتکب. بنابراین در این دیدگاه، دو فرد که با ویژگی‌های متفاوت مرتکب جرم مشابهی شده‌اند، به مجازات مشابهی محکوم خواهند شد، در حالی که در دیدگاه اصلاح و درمان با پرهیز از ثابت بودن مجازات‌ها، تلاش بر آن است تا

^۱. غلامی، حسین، تکرار جرم بررسی حقوقی - جرم‌شناختی، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۵۳ و ۲۷۲.

طیف مختلفی از مجازات‌ها پیش روی قاضی باشد تا وی بتواند با توجه به شخصیت مرتکبان با هدف اصلاح آن‌ها، متناسب‌ترین مجازات را تعیین کند.^۱

دوم، بهبود و ارتقاء نظام زندان‌ها، چنانچه هدف از اعمال مجازات حبس، تحمیل درد و رنج و طرد مجرم از جامعه و به عبارتی ناتوان سازی وی نباشد و دغدغه اصلاح و بازپروری در ورای حکم حبس نهفته باشد، باید تحولی اساسی در نظام زندان‌ها رخ دهد که آن را از مدرسه بزهکاری و محلی برای تشدید بیماری‌ها و آسیب‌های روانی مجرمین به محلی برای تغییر و دگرگونی و کسب مهارت‌های لازم برای یک زندگی سالم تبدیل کند. مکانی که بتواند با حفظ کرامت بزهکار، او را به سمتی سوق دهد که بتواند پس از تحمل محکومیت حبس، زندگی متعارفی همانند سایر شهروندان قانون‌مدار در جامعه داشته باشد. در این سطح، روابط میان ماموران و زندانیان همواره یک مسئله بوده است و برای حفظ تعادل، رابطه میان این دو نیازمند نظارت می‌باشد.^۲

^۱. گرچه بکاریا در عصر کلاسیک و برخی حقوقدانان در دنیای امروز از بیم سوءاستفاده برخی قضات یا برخورد‌های سلیقه‌ای و رعایت نشدن اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ثابت نبودن مجازات‌ها و امکان محکومیت‌های متفاوت برای جرایم یکسان با تعیین مجازات بدین شکل و گسترده بودن اختیار قضات در تعیین آن مخالف می‌باشند. برای مطالعه بیشتر ر.ک به الهام، غلامحسین، اعتماد به قاضی، تحلیل ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی بر مبنای نظریات فقهی شورای نگهبان، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۳۹۰، ش ۵۷.

^۲. براساس گزارشی از زندان دورهام انگلیس در سال ۲۰۱۳، بسیاری از زندانیان احساس نمی‌کردند که با آن‌ها محترمانه رفتار می‌شود. ملاحظات بازرسان نیز تایید می‌کرد که بسیاری از زندانیان احساس می‌کنند توسط ماموران بزه‌دیده گشته‌اند. گزارش حاکی از آن است که گرچه برخی

منظور برقراری یک ارتباط سالم میان مامور و زندانی، برقراری ارتباط به لحاظ احساسی، داشتن ارتباط کلامی و غیرکلامی و داشتن گفتگوی دوسویه از جمله نکاتی است که در محیط زندان‌ها بایستی رعایت گردد^۱.

سوم، توجه به دوران پس از محکومیت یا دوران پسازندان، در مکتب سزادهی، کار دستگاه عدالت کیفری با اعمال مجازات خاتمه یافته و مجرم پس از تحمل کیفر، رها می‌گردد. حال آن‌که دغدغه بسیاری از بزهکاران، آینده پس از کیفر است. پس از تحمل کیفر، بزهکاران به دنبال ادغام دوباره در جامعه هستند و به ندرت حمایتی را که به آن نیاز دارند، دریافت می‌کنند؛ برای مثال در یکی از مطالعات مشاهده شده است که حبس زنان سبب می‌شود احتمال

ماموران تعامل خوبی با زندانیان دارند و به آن‌ها اهمیت می‌دهند، اما شمار قابل توجهی از آنان حمایت و مراقبت‌های مناسبی از زندانیان ندارند که این امر تأثیر منفی بر این روابط دارد. بسیاری از ماموران دید مثبتی به زندانیان ندارند و نسبت به آن‌ها بی تفاوت هستند، طبق آخرین بازرسی‌های صورت گرفته، غالب تعامل‌ها سطحی و سرسری می‌باشد. (هانی ول، دیوید، بازگشت به زندان دورهام بعد گذشت ۳۰ سال از دید زندانیان سابق، ترجمه شیرین بیات، در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، به کوشش دکتر عباس شیر، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۶۲۳ و ۶۲۴).

^۱. سرجیان، ژاک، بازگشت به خویشتن فرایند لازم برای بازپروری و تغییر واقعی، ترجمه شیرین بیات، در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، به کوشش دکتر عباس شیر، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۶۴۲.

خودکشی آن‌ها ۳۶ برابر شود^۱ که چنین نتایجی نشان می‌دهد برای به ثمرنشتن ایده‌های بازپرورانه، توجه به دوران پس از محکومیت ضروری است.

حال ممکن است این پرسش مطرح کرد که چرا باید با رویکردی بازپرورانه به مجرمان واکنش نشان داد. پاسخ به چرایی اصلاح را با دو رویکرد وظیفه‌گرا و پیامدگرا می‌توان تبیین نمود. بازپروری وظیفه‌شناختی، خود را موظف به تربیت شهروندان می‌داند و صرفاً، دغدغه کاهش ارتکاب جرائم در آینده را ندارد، بلکه بازپروری را امری عادلانه می‌پندارد. این رویکرد، بدین جهت به اصلاح می‌اندیشد که از نظر آن، همه افراد اهمیت اخلاقی دارند و جامعه موظف است هرگونه تلاش متعارفی را برای یاری بزهکاران در راستای اصلاح و تغییر آنان صورت دهد. با این حال، رویکرد پیامدگرا طرفداران بیشتری را به خود جذب کرده است. در رهیافت پیامدگرا، ساختن جامعه‌ای بهتر برای همه شهروندان و کاستن از نرخ بزهکاری محل توجه قرار می‌گیرد، بنابراین اصلاح مجرمان را با هدف کاهش نرخ جرم، توجیه می‌کند. رویکرد دوم معتقد است باید مجرمان را بازپروری کنیم، چون در این صورت همگی در وضعیت بهتری قرار خواهیم گرفت.

¹ D. Pratt, M. Piper, L. Appleby, R. Webb, and J. Shaw, "suicide in recently released prisoners: a population-based Cohort study", *The Lancet* 368 (2006), 119-23.

لازم به ذکر است که بازدارندگی لزوماً از طریق بازپروری محقق نمی‌شود و بازدارندگی و بازپروری دو مفهوم متفاوت از یکدیگرند، هرچند ممکن است در ظاهر شباهت‌هایی با یکدیگر داشته باشند، چراکه هردو پیامدگرا هستند و موفقیت خود را در جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم ارزیابی می‌کنند، اما ملازمه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد. این دو نظریه با وجود اهداف مشترک، شیوه‌های متفاوتی را برای نیل به آن دنبال می‌کنند و چگونگی تعقیب نتایج، تفاوت کلیدی بین آن‌هاست؛ بازدارندگی از طریق ارباب و ایجاد ترس از مجازات، شهروندان را مجاب به عدم ارتکاب جرم می‌کند، درحالی که بازپروری می‌کوشد شهروندان را متقاعد کند تا از ارتکاب جرم دوری کنند، یعنی همان جمله‌ای که جان مَبِت به خوبی در تشریح بازپروری بیان کرده است: «انسانی که به خاطر ترس از مجازات از ارتکاب جرم خودداری می‌کند، اصلاح نشده است»^۱.

اصلاح و درمان زمانی به موفقیت می‌رسد که بتواند در طرز فکر فرد تحول حقیقی ایجاد کرده و فرد را از لحاظ درونی دگرگون کند، چیزی شبیه به نهاد توبه در اسلام که گنهکار به دنبال یک تهذیب معنوی درونی از گناه خود پشیمان می‌شود. ندامت و شرمساری، نتیجه‌ای است که از برنامه‌های اصلاحی - درمانی انتظار می‌رود. بزهکار باید احساس کند در فرایند بازپروری بار اصلی را

^۱. بروکس، تام، مجازات، ترجمه محمدعلی کاظم‌نظری، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶.

به دوش می‌کشد و درواقع، تنها اوست که نقش محوری را در این فرایند اجرا می‌کند؛ نگرش شخصیتی و احساسی او نسبت به جامعه باید دچار دگرگونی شود و این تغییر نیز بایستی از درون رشد کند و قابل تحمیل نیست.^۱

نظریه شرمسازسازی بازگرداننده بریث ویت، با تقسیم شرم به دو گونه «بدنام‌کننده/تحقیرکننده»^۲ و «بازگرداننده/بازپذیرکننده»^۳، شرمسازسازی را شامل همه فرایندهای ابرازکننده نارضایتی می‌داند که هدف یا نتیجه آن‌ها برانگیختن پشیمانی در فرد شرمنده^۴ و/یا نکوهش فرد، از سوی دیگرانی است که از این شرمساری آگاه شده‌اند؛ درمقابل شرمسازسازی بدنام‌کننده که احساس کژروی را در فرد شرمنده ایجاد می‌کند، شرمسازسازی بازگرداننده هنگامی ایجاد می‌شود که قانون‌شکنان با آگاهی از نادرستی رفتار خود و درواقع، پذیرش مسئولیت رفتار مجرمانه خویش شرمنده می‌شوند، ولی اجازه می‌یابند که دوباره به گروه هم‌نواگر – یعنی جامعه‌ای که با ارتکاب جرم رابطه خود را با آن گسسته‌اند – بازگردند.^۵ برای مثال، پایان دادن به عمل تخلیه کردن فضولات انسانی توسط زندانیان در زندان دورهام انگلیس در سال ۱۹۹۶، نمونه‌ای از اعمال برنامه‌های بازپروانه در راستای جلوگیری از تحقیر شخصیت زندانیان است. به گزارش یکی از زندانیان این زندان، تخلیه کردن فضولات

^۱ Borch, Christian, "Foucault, crime and power", Routledge (2015), p: 63.

^۲ Stigmatizing

^۳ Reintegrative

^۴ - در مجرمین اقناع شده مانند بزهکاران ایدئولوژیک، این فرایند ندامت و شرمساری اتفاق نمی‌افتد.

^۵ . بریث ویت، جان، عدالت ترمیمی، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، ۱۳۸۵، ص ۵۲۵.

انسانی گذشته از غیربهداشتی بودن، تحقیرکننده شخصیت افراد بود، چرا که آن‌ها را مجبور می‌کردند این عمل را در مقابل چشمان ماموران و سایر زندانیان انجام دهند.^۱

بازپروری در مسیر تحقق اهداف خود، ابزارها و شیوه‌های مختلفی را اعمال می‌کند. در اینجا به سه شیوه متداول در حوزه اصلاح و درمان اشاره می‌شود، شیوه بازپروری درمانی، تفریحی و آموزشی:

بسیاری از بزهکاران پیش از هرچیز نیازمند درمان می‌باشند. صرف مجازات بدون توجه به مشکلات جسمی و روانی مجرم که زمینه‌ساز ارتکاب جرم بوده‌اند، کمکی به اصلاح مجرم و کاهش نرخ جرم نخواهد کرد. برای نمونه برخی بزهکاران از سوءمصرف مواد و الکل رنج می‌برند و وابستگی آنان به مواد مخدر یا الکل آنان را به ارتکاب جرم سوق می‌دهد. گذشته از مشکلات جسمانی، بسیاری از بزهکاران گرفتار مشکلات روانی می‌باشند. مشکلاتی که

^۱. هانی ول، پیشین، ص ۶۲۰: مراسم تحقیرکننده تخلیه فضولات، هر روز حدود ۶:۳۰ صبح آغاز می‌شد. جایی که قطاری از زندانیان با چهره‌های بیزار و کسل با در دست داشتن ظرف‌هایی پر از فضولات انسانی به سمت پاگرد صف می‌کشیدند تا محتویات آن را خالی کنند. در آن روزها ما در سلول‌ها توال و لگن دستشویی نداشتیم، زیرا تاریخ زندان دورهام به ملکه ویکتوریا برمی‌گشت و در اصل به گونه‌ای طراحی نشده بود که توال داشته باشد. سه مرتبه در روز، درها باز می‌شد تا ادرار و مدفوع متعفن‌مان را در وان‌های بزرگی که در انتهای هر پاگرد قرار داشت خالی کنیم. صبح بسیار زود، زندانیان ناگهان با یک چراغ روشن و کوبیده شدن در و فریاد زندان‌بانان که تخلیه کنید، بیدار می‌شدند و پس از آن نیز بوی خوش فضولات را استشمام می‌کردند.

می‌تواند در دوره تحمل کیفر حبس در محیط زندان، بدون دریافت کمک‌های روان‌شناختی تشدید گردد.

شیوه جدید درمان، تفریح درمانی است. ایده آن، این است که بزهکاران ممکن است از طریق تعامل با دیگران در جریان تفریح، مانند حضور در برنامه‌های هنری و ورزشی، اصلاح گردند. برخی مطالعات نشان داده که هنر می‌تواند اثر مثبت قابل توجهی بر بزهکاران داشته باشد، به ویژه در ایجاد اعتمادبنفس، عزت نفس و سرمایه اجتماعی. همچنین، هنر می‌تواند از طریق خودبیان‌گری، شیوه مناسبی برای کنترل خشم و پرخاش‌گری باشد.

آموزش و پرورش، گام مؤثر دیگری در مسیر اصلاح و درمان قلمداد می‌شود. بیشتر بزهکاران به دلیل عدم دسترسی به فرصت آموزشی، فاقد شرایط و مهارت‌های لازم برای اشتغال می‌باشند. فضای زندان می‌تواند به محیط مناسبی برای کسب مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار پس از طی دوران محکومیت باشد. بازگرداندن بزهکاران به محیط کار، کلید مهار کردن تکرار جرم است. گذشته از آن در بسیاری از موارد، مانند خشونت‌های خانگی، تنها با آموزش و تغییر در نگرش افراد می‌توان به عدم تکرار این موارد امیدوار بود.^۱

^۱. بروکس، تام، پیشین، صص ۹۹-۹۶.

◀ جایگاه اندیشه‌های اصلاح و درمان در قانون

فارغ از ثمراتی که تفکر بازپروری به طور کلی در پیکره حقوق کیفری با مرور زمان به جای گذاشته است، مانند ورود موسسات بازپروری، اصلاح نظام زندان‌ها و اعمال تدابیر و برنامه‌های آموزشی و اصلاحی نسبت به زندانیان، نهاد تخفیف کیفر و نسبی کردن بازه مجازات‌ها میان حداقل و حداکثر متناسب با شخصیت بزهکار در راستای فردی کردن مجازات‌ها، اتخاذ واکنش‌های اصلاحی و تربیتی در برخورد با اطفال معارض قانون و الزام برخی از ناسازگاران اجتماعی به درمان، به طور خاص می‌توان به مقرراتی اشاره کرد که در ضمن اعمال آن، قانونگذار به اصلاح مرتکب بی‌توجه نبوده است. می‌توان ردپای آموزه‌های بازپرورانه را در نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی مشاهده کرد که در راستای فردی سازی بیشتر مجازات‌ها، تأکید بر اصلاح و درمان به جای سزادهی صرف و تشویق هرچه بیشتر مجرم به تغییر رفتار خویش، به دفعات یکی از شرایط برخورداری از این نهادها را نشانه‌های اصلاح بزهکار، دانسته است. برای نمونه، ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ندامت متهم و کوشش او به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن را یکی از جهات تخفیف مجازات دانسته است. مطابق با مواد ۴۰ و ۴۶ همین قانون برخورداری مرتکب از تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات به شرط پیش‌بینی اصلاح مرتکب است. همچنین دستورهایی که دادگاه در طول دوران تعویق یا تعلیق

مراقبتی می‌تواند اجرای آن را از مرتکب مطالبه کند، غالباً جنبه اصلاحی- درمانی دارد، مواردی نظیر حرفه‌آموزی، ترک اعتیاد، گذراندن دوره‌های آموزشی خاص و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی و شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی. ماده ۵۷ قانون مذکور، دادگاه را به شرط تعهد مرتکب به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرایند اصلاحی موثر است، مجاز دانسته تا بزهکار را تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد، نظامی که وجود آن در قانون براساس اندیشه‌های بازپرورانه توجیه شده است. در آخر هم به شرایط آزادی مشروط مذکور در ماده ۵۸ می‌توان اشاره کرد که براساس آن مجرمی می‌تواند از این نهاد ارفاقی استفاده نماید که در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و حالات و رفتار او نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

◀ نقد اندیشه‌های بازپرورانه

علی‌رغم پذیرش مطلوبی که نظریات اصلاح و درمان در قرن بیستم به ویژه در دهه ۶۰ میلادی با آن روبه رو شد، در اواخر این قرن با انتقادات وارده اقبال عمومی خود را از دست داد. با وجود اینکه بازپروری ملاکی برای ارزیابی ایده‌های خود داشت و آن هم شاخص تکرار جرم بود، اما همین ملاک نقطه‌ضعف اندیشه‌های اصلاحی و راهی آسان برای تحلیل شکست آن است، چرا

که به راحتی با داده‌های آماری مشخص می‌شود که اهداف بازپرورانه به تحقق نرسیده و بزهکاران دست از ارتکاب جرم نکشیده‌اند.

نظام مجازات‌های نامعین در راستای اعمال روش‌های اصلاحی و درمانی، اصل برابری افراد در برابر قانون را زیر سوال برده است و مقام قضایی برای فراهم کردن بهترین امکان تغییر بزهکار ناگزیر از تعیین مجازاتی است که حتی نسبت به مرتکب جرم مشابه نیز می‌تواند متفاوت باشد. از این رو، برنامه‌های اصلاحی موجب مداخله‌های زیاده از حد در زندگی خصوصی افراد می‌شود؛ موضوعی که از سوی جریان‌های لیبرال مورد انتقاد شدید قرار گرفته است، چرا که حق متفاوت بودن، مقتضی آن است که نتوانیم ولو در قالب مجازات و با نیت خیرخواهانه، افراد را مجبور کنیم که نگرش خود را نسبت به ارزش‌ها تغییر دهند، لذا چیزی بیشتر از مجازات را نباید بر مجرم تحمیل کرد.^۱

به لحاظ اقتصادی و هزینه‌های ناشی از اجرای برنامه‌های اصلاحی و درمانی، در وضعیتی که شهروندان مطیع قانون ممکن است از امکانات درمانی، آموزش، اصلاحی یا شغلی مناسب محروم باشند، تحمیل این هزینه‌ها بر اقتصاد عمومی، اعتراضات مردمی را به دنبال خواهد داشت. سیاست کیفری فقط نیازمند نتایج مثبت نیست، بلکه محتاج حمایت عمومی نیز هست و مشکل آنجاست که

۱. یزدیان جعفری، جعفر، چرایی و چگونگی مجازات، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴.

بازپروری برای بیشتر جرائم خشن حمایت قابل توجهی را به خود جلب نکرده است و احتمالاً راهبردی برای برخورد با برخی بزهکاران است.^۱ با این حال، می‌توان گفت با وجود شکست نظریات اصلاح و درمان، هنوز هم این نظریات در حوزه برخورد با انحرافات اطفال و نوجوانان ناسازگار نقش پررنگی را ایفا می‌کنند.

در اواخر قرن بیستم به این سوال که چرا با وجود اعمال تدابیر اصلاحی و درمانی در اروپا - به عنوان مرکز پیدایش و اجرای بازپروری - کاهش نرخ بزهکاری موفق نبوده است، به سه نحو در ایالات متحده پاسخ داده شد:

دسته اول پاسخ‌ها از طرف نئوکلاسیک‌ها و طرفداران بازگشت به کیفر (سزاگرایی جدید) مطرح شد که منتقد پزشکی‌سازی حقوق کیفری بودند و مشکل را در این می‌دانستند که حقوق کیفری به دانش پزشکی تبدیل شده است. معترضان معتقدند که مجرم، بیمار نیست و باید به سختی مجازات شود.

دسته دوم پاسخ‌ها را طرفداران مکاتب واکنش اجتماعی مطرح کردند، بدین صورت که علت افزایش جرم را نه در اصلاح و درمان و نه در شخصیت و مشکلات مجرمان، بلکه در ساختارهای اجتماعی بایستی جویا شد. این جامعه است که جرم را می‌سازد و قانونگذار است که با خلق عناوین مجرمانه بر تعداد

۲. بروکس، پیشین، ص ۱۱۲.

جرائم می‌افزاید، پس طبیعی است که تعداد مجرمین افزایش می‌یابد. جرم و مجازات نهادهایی اعتباری و برساخته صاحبان قدرت هستند و هرکجا که به منافع آن‌ها صدمه‌ای وارد شود، متوسل به ابزار کیفر می‌شوند. این گروه اساس نظام کیفری را زیر سوال می‌برند و مدعی هستند اگر بسیاری از نابرابری‌ها در جامعه برطرف شود، مثلاً فاصله طبقاتی در جامعه از میان برود، مجرمی وجود نخواهد داشت.

دسته سوم از پاسخ‌ها با بازگشت به اصلاح و درمان در مقام پاسخ به ایرادات برآمدند و بیان کردند که اصلاح و درمان در مرحله نظر فاقد مشکل بوده و در عمل، به‌درستی اجرا نشده است. به عبارت دیگر، مجریان اصلاح و درمان نتوانستند تئوری‌ها را آن‌چنان که می‌خواستند اجرا کنند. برای مثال، زندان در نظریات بازپروری بهترین وسیله برای اعمال تدابیر اصلاحی و محیطی شبیه به درمانگاه بود، نه محیطی برای آموزش بزهکاری، لکن به دلیل ناتوانی در اجرا و مدیریت برنامه‌های اصلاحی، عملاً زندان‌ها تبدیل به آموزشگاه‌های ارتکاب بزه شدند. هم‌چنین، اصلاح و درمان نیازمند تعدیل و اصلاحات است و بایستی در کنار مجازات به عنوان ابزاری برای واکنش به جرم مورد استفاده قرار گیرد.

فصل چهارم

پیشگیری وضعی



◀ پیشگیری وضعی^۱

یکی از دستاوردهای جرم‌شناسی نظری از رهگذر مطالعه چرایی وقوع جرم، بحث قابل‌توجه پیشگیری است. پیشگیری در لغت به معنای مانع شدن و جلوگیری کردن آمده است، اما مراد از پیشگیری در مباحث جرم‌شناسی، هرگونه فعالیت سیاست جنایی است که هدف انحصاری یا جزئی آن محدود ساختن امکان پیشامد مجموعه اعمال جنایی از راه ناممکن ساختن یا دشوار نمودن یا کاهش وقوع آن می‌باشد.^۲ به عبارت دیگر پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از بین بردن یا کاهش آن، پیشگیری نامیده می‌شود.^۳ با توجه به جمعیت مخاطب اقدامات پیشگیرانه، سه نوع پیشگیری مورد توجه قرار می‌گیرد که تحت عنوان پیشگیری نخستین، دومین و سومین از آن یاد می‌شود. در پیشگیری نخستین یا اولیه، هدف تدابیر و اقدامات اتخاذ شده، کل جامعه است و در واقع متولی آن سعی دارد تا با به‌کار بستن ظرفیت‌های موجود، مانع بزهکاری یا بزه‌دیدگی کل جامعه گردد و نگاه خاص یا ویژه‌ای به گروه یا قشر خاصی ندارد. در واقع، در این گونه پیشگیری نه سعی داریم تا با نام گذاردن افرادی تحت عنوان افراد دارای حالت خطرناک به عنوان بزهکار بالقوه، تدابیر نظارتی و سختگیرانه‌ای نسبت به آن‌ها برای

^۱ . situational prevention

^۲ . گسن، ری‌موند، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مترجم، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳.

^۳ . ماده ۱ لایحه پیشگیری از وقوع جرم

پیشگیری از ارتکاب بزه داشته باشیم و نه با توجه به قشری خاص تحت عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر یا بزه‌دیدگان بالقوه تلاش می‌کنیم تا برای پیشگیری از بزه‌دیدگی آن‌ها تدابیر حمایتی بیشتری نسبت به آنان در مقایسه با سایر افراد جامعه اعمال کنیم، بلکه اقدامات، شامل همگان صرف نظر از سن، جنس و شرایط خاص جسمانی آنان می‌گردد. در پیشگیری دومین یا ثانویه، هدف، گروه و قشر خاصی از جامعه است. در واقع با باور این مطلب که برخی افراد جامعه به لحاظ ویژگی‌های جسمی، روحی، سن و جنس و شرایط محیط زندگی خود، بیش از سایرین در معرض خطر بزهکاری یا بزه‌دیدگی قرار دارند، تلاش می‌کنیم تا تدابیری خاص و متفاوت را نسبت به آنان اتخاذ کنیم و متناسب با نیازها و شرایط هرگروه به گونه‌ای رفتار کنیم تا احتمال وقوع بزهکاری یا بزه‌دیدگی آنان کاهش یابد در واقع در این گونه پیشگیری، جمعیت مخاطب، بزهکاران یا بزه‌دیدگان بالقوه، از جمله کودکان در معرض خطر است. پیشگیری سومین یا ثالث ناظر بر وضعیت پس از ارتکاب بزه و بزه‌دیدگی است، جایی که اقدامات صورت گرفته در دو گونه قبل، موفق نبوده و نتوانسته مانع از وقوع جرم شود. هدف این اقدامات پیشگیرانه، بزهکاران و بزه‌دیدگان بالفعل است. در این گونه، تلاش می‌شود تا با اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم، از تکرار بزهکاری و بزه‌دیدگی جلوگیری شود. در واقع با پیش گرفتن اقدامات متناسب، در صدد هستیم از مزمن شدن وضعیت پیش‌آمده جلوگیری کنیم.

اما فارغ از مخاطب اقدامات پیشگیرانه، با توجه به طیف اقدامات اتخاذ شده، می‌توان از دو گونه پیشگیری کیفری و پیشگیری غیر کیفری سخن گفت. در گونه نخست، نظام عدالت کیفری به دنبال پیشگیری از طریق پاسخ‌های کیفری و اقدامات قهرآمیز و مجازات مرتکب می‌باشد. از آن‌جا که در این فرایند، پلیس، دادگستری، مراکز زندان و کانون‌های اصلاح و تربیت، نقش اساسی را برعهده دارند و در واقع دستگاه قضایی متولی اصلی آن محسوب می‌شود، می‌توان این گونه پیشگیری را تحت عنوان پیشگیری قضایی نیز توصیف نمود. هرچند برخی از حقوق‌دانان معتقدند که این نوع پیشگیری اساساً، پیشگیری به مفهوم جرم‌شناختی آن نبوده و صحبت از پیشگیری کیفری اشاره به همان کارکرد بازدارنده قوانین کیفری است.^۱ اما در نوع دوم یا همان پیشگیری غیر کیفری که مورد توجه جرم‌شناسان می‌باشد، هدف آنست تا از طریق سازوکارهای غیرقهرآمیز و سرکوبگر وقوع جرم ناممکن یا دشوار گردیده و یا نرخ بزهکاری کاهش یابد. اقدامات پیشگیرانه با ماهیت غیرکیفری، یا بر خود فرد اعمال می‌گردد یا بر وضعیت و موقعیت ارتکاب جرم. چرا که فرض بر آنست که در تعامل میان عوامل شخصی و وضعی است که زمینه برای وقوع جرم فراهم می‌گردد، از این رو تمرکز بر این دو دسته عوامل می‌تواند نقش مؤثری در

^۱. ر.ک به میزگرد بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم با رویکرد قضایی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، تابستان ۱۳۸۶، ش سوم، ص ۵۴.

پیشگیری یا کاهش وقوع جرم داشته باشد. گاهی اقدامات پیشگیرانه بر فرد تمرکز دارد، که از آن تحت عنوان پیشگیری فردمدار یاد شده و خود به دو گونه پیشگیری رشدمدار^۱ و جامعه‌مدار^۲ تقسیم می‌شود.

◀ پیشگیری رشدمدار

در جرم‌شناسی نظری با دانشی تحت عنوان جرم‌شناسی رشد مدار یا جرم‌شناسی روند زندگی^۳ رو به رو هستیم که به مطالعه تغییرات فردی در گذر زمان و مقاطع سنی مختلف می‌پردازد تا متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار انسان را شناسایی کند.^۴ پیشگیری رشدمدار حاصل یافته‌های همین دانش است. پیشگیری رشد مدار تلاش می‌کند تا با شناسایی نشانه‌های خطر در مسیر رشد به طور زودهنگام مداخله کرده (مداخله زودرس) تا از وقوع بزهکاری یا مزمن شدن آن در فرد جلوگیری کند. این نوع پیشگیری به دنبال آنست که با اقدام در مسیر رشد افراد در سنین مختلف یا اثرگذاری بر محیط اجتماعی پیرامون وی، آنان را به گونه‌ای تربیت و جامعه پذیر نماید که گرفتار مسیر بزهکاری نشوند. از این رو جرم‌شناسان معتقدند با مشاهده اولین نشانه‌های انحراف و بزهکاری می‌توان با اقدام و مداخله زودرس و با توسل به شیوه‌های

^۱ developmental prevention

^۲ در فصل آتی در قالب بیان نظریات جامعه‌شناختی به پیشگیری جامعه‌مدار اشاره خواهد شد.

^۳ life-course criminology

^۴ محسنی، فرید، دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار، دیدگاههای حقوق قضایی، ۱۳۹۳، ش ۶۶.

تربیتی و اصلاح کننده و حمایتی در مسیر زندگی افراد، مانع از کشیده شدن آنها به سمت ارتکاب جرم شد. در واقع، پیشگیری رشدمدار، رویکردی زمان‌محور، کنشی و خطر محور بوده که مخاطب آن کودکان در معرض خطر بزهکاری می‌باشد. این رویکرد، برخلاف پیشگیری وضعی، تنها به دنبال جلوگیری از وقوع جرم نیست، بلکه به دنبال جلوگیری از بزهکار شدن افراد می‌باشد. از آنجایی که جمعیت هدف در پیشگیری رشدمدار، کودکان و نوجوانان در معرض خطر^۱ می‌باشد، از این رو شناسایی علایم و نشانه‌های انحراف و بزهکاری در آنان، از اصلی‌ترین ابزارهای پیشگیری رشدمدار، قلمداد می‌شود. این اقدامات غالباً ناظر بر خود کودکان و نوجوانان و مکان‌های جامعه‌پذیری آنان (خانواده^۲، مدرسه^۳، گروه همسالان) است، که با داشتن ماهیت تربیتی به دنبال شناسایی و از بین بردن یا کاهش عوامل خطری است که این افراد را در

^۱. در معرض خطر بودن به معنای وجود مجموعه‌ای از محرک‌های مفروض علت و معلولی است که یک کودک و یا نوجوان را در معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد، برای نمونه بی‌انضباطی شدید، خشونت و عدم موفقیت تحصیلی در مدرسه ابتدایی، نشانه‌هایی هستند که با توجه به آنها می‌توان رفتار بزهکارانه و ضداجتماعی در بزرگسالی را پیش‌بینی کرد. مهدوی، مهدی، اطفال و نوجوانان در معرض خطر، دایره المعارف علوم جنایی، نشر میزان، ۱۳۹۵، صص ۹۰۵-۹۰۶.

^۲. سطح پایین سواد والدین، اعتیاد آنان به مواد مخدر یا الکل، بزهکاری و انحراف آنان، مشکلات مالی، از هم گسیختگی و فقر عاطفی، تبعیض و خشونت از عوامل خطر در محیط خانواده به‌شمار می‌آید.

^۳. تبعیض، توبیخ بی‌مورد یا تحقیر در حضور سایرین، توقعات نابجا و فراتر از توان مالی، جسمی یا هوشی دانش‌آموز و ناامن بودن مسیر مدرسه تا خانه از عوامل خطر در دوران تحصیل محسوب می‌شود.

معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد، در این راستا به تدابیر حمایتی برای افزایش مقاومت افراد در برابر پذیرش رفتارهای مجرمانه روی می‌آورد. نظیر تدابیر حمایتی نسبت به کودکان خیابانی یا بی‌سرپرست^۱. در این راستا به عنوان یک نمونه برجسته می‌توان به تمهیدات قانونگذار در برخورد با فرزندان زندانیان اشاره کرد. به موجب بند ج ماده ۲ قانون سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴، کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی خانواده زندانیان در شمار وظایف این سازمان قرار گرفته است. قانون‌گذار با درک مشکلات مالی و خلاءهای عاطفی و روحی فرزندان زندانیان و احتمال گرایش آنان به بزهکاری، به درستی به این مهم توجه کرده است، چرا که فرزندان این زندانیان به دلیل مشکلات مطرح شده، بیش از سایرین در معرض خطر بزهکاری قرار دارند. به موجب ماده ۱۲ آیین نامه انجمن‌های حمایت از زندانیان ۱۳۶۰، برای خانواده هر زندانی که تحت پوشش حمایتی انجمن قرار می‌گیرند و حمایت وی به آنان ارجاع می‌شود، پرونده‌ای جداگانه تشکیل می‌شود تا از این رهگذر، خلاءها و نیازهای مالی و عاطفی این افراد شناسایی شده و مرتفع گردد. بنابراین، تشکیل پرونده شخصیت تنها منحصر به بزهکاران نبوده و می‌تواند متوجه خانواده آنان نیز باشد، با این تفاوت که در تشکیل پرونده برای گروه دوم،

۱. متولی‌زاده نایینی، نفیسه، پیشگیری رشدمدار-زودرس، مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۸۶، ش ۲، ص ۱۲۳.

هدف، شناسایی نشانه‌های خطر و اتخاذ تدابیر حمایتی جهت پیشگیری از بزهکار شدن این افراد می‌باشد.^۱

البته لازم به ذکر است که برخی از عوامل خطر ناشی از خصوصیات شخصی افراد بوده و نه از مکان‌های جامعه‌پذیری آنان. اختلال سلوک به عنوان یکی از علایم هشدار دهنده در مسیر رشد کودکان و نوجوانان، در همین حوزه مطالعه می‌گردد که اشاره به مجموعه‌ای از رفتارهای مستمر و مکرر دارد که هنجارهای اجتماعی یا حقوق دیگران را نقض می‌کند. به‌طور کلی، اختلال سلوک، شامل چهار گروه رفتاری است: پرخاشگری (از جمله تهدید و زورگویی)، قانون‌شکنی (مانند فرار از خانه یا مدرسه)، تخریب اموال، دروغ‌گویی و دزدی.^۲

با توجه به آنچه پیرامون پیشگیری رشدمدار گفته شد، انتقاداتی بر آن، وارد می‌باشد. نخست آنکه، شناسایی کودکان در معرض خطر بزهکاری، نیازمند صرف زمان طولانی و هم‌چنین وجود نیروی آزموده و متخصص می‌باشد که مستلزم امکانات مادی و انسانی است. نکته دیگر قابل تأمل آنست که اجرای این برنامه‌ها و اقدامات، مستلزم دخالت در حریم خصوصی و نادیده گرفتن خلوت اشخاصی می‌باشد که نشانه‌های بزهکاری از آنان سرزده است. در ادامه، برخی

^۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به نیازپور، امیرحسین، پیش‌گیری از بزهکاری فرزندان زندانیان، با نگاهی به سیاست جنایی ایران، دایره‌المعارف علوم جنایی، نشر میزان، ۱۳۹۵، صص ۹۵۹-۹۴۶.

^۲. اختلال سلوک گاه ریشه بیولوژیکی داشته و به ژنتیک فرد و یا رفتارهای مادر حین بارداری (مانند استعمال الکل و دخانیات) برمی‌گردد و گاه ناشی از عوامل روانی و اجتماعی پیرامون فرد از جمله وجود فضای خشونت‌آمیز می‌باشد.

اتخاذ این گونه اقدامات را به صرف بیم بزهکاری این افراد در آینده، مخالف اصل برائت دانسته و در جای دیگر با استناد به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، درگیر کردن والدین این اطفال و تحمیل آنان به رعایت برخی الزامات نظیر سپری کردن دوره‌های آموزشی را مغایر اصل شخصی بودن مجازات‌ها می‌دانند. حال آنکه در پاسخ می‌توان گفت اقدامات پیشگیرانه رشدمدار، جنبه کیفری ندارند که بتوان آن را مغایر اصل برائت و شخصی بودن مجازات‌ها دانست، بلکه تدابیری حمایتی و آموزشی می‌باشند. گذشته از آن چنانچه این اقدامات با رضایت افراد، همراه باشد، انتقادات دیگر از جمله، تجاوز به حریم شخصی نیز، پاسخ داده می‌شوند.

موضوع مورد بحث در فصل حاضر، اقدامات پیشگیرانه ناظر بر وضعیت است که از آن به پیشگیری وضعیت مدار یا پیشگیری وضعی یاد می‌شود. پیشگیری وضعی یا موقعیت مدار، عبارتست از مجموعه تدابیری که به دنبال کاهش یا از بین بردن فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم است. در واقع در این شیوه، هدف، افزایش تهدیدات و خطرات نسبت به بزهکار بالقوه و کاهش تهدیدات و خطرات نسبت به بزه‌دیده بالقوه از رهگذر تمرکز بر موقعیت و وضعیت است. به گونه‌ای که شرایط ارتکاب جرم برای فرد دشوار گردیده و او را از ارتکاب جرم منصرف کند.^۱ پیشگیری وضعی، نوعی از پیشگیری غیرکیفری یا کنشی است که تأکید آن بر وضعیت و موقعیت و زمان و مکان وقوع جرم است، به گونه‌ای که

۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، تهران، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، ش ۲۵، ص ۱۴۰.

ارتکاب جرم را برای بزه‌کار دشوارتر ساخته یا فرصت ارتکاب جرم را از وی سلب کند یا خطر شناسایی و دستگیری وی را افزایش داده یا جذابیت و فایده ارتکاب جرم را کاهش دهد. این اقدامات از آن جهت پیشگیری کنشی یا پیشینی نامیده می‌شوند که مقدم بر وقوع جرم می‌باشند و ممکن است ناظر بر رعایت تدابیر احتیاطی و ایمنی از سوی شهروندان مانند قفل کردن خودرو، نصب دزدگیر و درب ضد سرقت و... یا متوجه نیروی انتظامی و پلیس از قبیل اقداماتی نظیر گشت زنی در محله و یا قرار دادن ایست بازرسی و یا استفاده از تجهیزات فنی نظیر دوربین‌های مداربسته در سطح شهر، انگشت نگاری اجباری در فرودگاه و یا حتی ناظر بر اقدامات دولت و شهرداری‌ها در خصوص طراحی و معماری شهری باشد، رعایت معیارهایی در اصول شهرسازی و رعایت اصول ایمنی در ساختمان‌ها، می‌تواند در کاهش نرخ جرم مؤثر باشد. اقداماتی که تحت عنوان طراحی عاری از جرم (out crime) یا پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی^۱ (CPTED) مورد بحث قرار می‌گیرند.^۲

^۱ . Crime prevention Through Environmental Design

^۲ . این اصطلاح نخستین بار توسط پروفسور سی. ری. جفری در سال ۱۹۷۱ به کار گرفته شد تا نشان دهد که جرم تاندازه‌ای پیامد فرصت‌های برخاسته از محیط است. برای مطالعه بیشتر ر.ک به محمودی جانکی، فیروز- قورچی بیگی، مجید، نقش طراحی محیطی در پیشگیری از جرم، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲، تابستان ۱۳۸۸، صص ۳۴۵-۳۵۳.

◀ مبنای نظری پیشگیری وضعی

شاید بتوان مبنای نظری اقدامات پیشگیرانه وضعی را ثمره این تفکر دانست که رفتار آدمی، هدفدار و سنجیده بوده و افراد غالباً دانسته و آگاهانه با انتخاب خویش، مرتکب جرم می‌شوند، هرچند ممکن است عوامل پنهان و آشکار مختلفی، زمینه‌ساز این انتخاب شده باشند. بر اساس تحلیل اقتصادی رونالد کلارک و مارکوس فلسن^۱، ارتکاب جرم برای جلب منفعت و گاه دفع ضرر است. مرتکب به عنوان یک تصمیم‌گیرنده اقتصادی بر سر دوراهی‌ها همواره سود و زیان خود را محاسبه کرده و سپس دست به انتخاب می‌زند. انتخاب‌های افراد تابع حداکثرسازی سود و اجتناب از ضررهای احتمالی است. بنابراین، می‌توان گفت که محاسبه سود و زیان ناشی از جرم در تصمیم به ارتکاب جرم، نقشی تعیین‌کننده دارد. این همان امری است که مبنای نظری پیشگیری وضعی را شکل می‌دهد. اساس پیشگیری وضعی، آزادی و اختیار بزهکار در دست زدن به گزینش و محاسبه عقلانی وی در گذر از اندیشه به فعل مجرمانه است. بر اساس این باور، بزهکار، موقعیت تحقق بزه- فرصت ارتکاب جرم و منافع حاصل از آن را با موانع موجود بر سر راه آن و زیان ناشی از مجازات را مقایسه کرده و زمانی دست به ارتکاب جرم می‌زند که کفه منافع و فرصت‌ها بر کفه هزینه‌ها سنگینی کند، در واقع، با تحلیل اقتصادی از پدیده مجرمانه و

^۱. Ronald Clarke, Marcus Felson

تصور مجرم به عنوان انسانی معقول و حسابگر که بر اساس محاسبه سود و زیان اقدام می‌کند، تصمیم فرد به ارتکاب جرم نوعی گزینش عقلانی خواهد بود. امری که از آن تحت عنوان نظریه "انتخاب عقلانی"^۱ یاد می‌شود. در پیشگیری وضعی با توجه به مبنای نظری یادشده تلاش می‌شود تا با تمرکز بر موقعیت و فرصت‌های ارتکاب جرم، بستر و زمینه وقوع رفتار مجرمانه از میان برداشته شده و از سوی دیگر با افزایش هزینه‌ها و ایجاد مانع بر سر راه ارتکاب جرم، فرد از ارتکاب آن منصرف شود. به موجب نظریه فعالیت‌های روزمره، با جمع سه عامل، احتمال وقوع جرم، قوت می‌گیرد: الف) بزهکار با انگیزه ب) وجود آماج مناسب ج) فقدان محافظ یا آماج محافظت نشده.

به موجب نظریه انتخاب عقلانی، انسان به دلیل آنکه ذاتاً موجودی منفعت‌طلب بوده که همواره به دنبال حداکثرسازی سود خویش می‌باشد^۲، انگیزه ارتکاب جرم را در صورت فراهم بودن شرایط ارتکاب آن دارد. از این رو برای پیشگیری از وقوع جرم، باید بر روی دو عنصر دیگر متمرکز شد و با تحلیل موقعیت زمانی و مکانی ارتکاب جرم، به اقدامات مناسب روی آورد. از این رو پیشگیری وضعی بیشتر ناظر بر مکان و زمان وقوع جرم و بزه‌دیده (آماج) جرم می‌باشد تا شخص مجرم.

^۱ . rational choice theory

^۲ . ردپای این تفکر به اندیشه‌های بنتام می‌رسد که در جرم‌شناسی کلاسیک از آن یاد شد.

برای نمونه، در خصوص جرم سرقت از منزل، وجود یک منزل مسکونی که ساعات طولانی بدون حفاظ مناسب، خالی از سکنه می‌باشد، یا پیاده‌روی شب هنگام یک زن تنها در محله‌ای خلوت و تاریک در حالی که تلفن همراه گران‌قیمتی در دست دارد، رها کردن مبالغ زیادی پول بر روی پیشخوان بانک، پارک کردن خودرو بدون قفل کردن آن، بازی کردن یک کودک در پارک، دور از چشم والدین خود، در حالی که طلا به همراه دارد، آماج‌های مناسبی هستند که بدون حفاظ لازم، رها شده‌اند. چنانچه بزه‌کار با انگیزه با چنین آماجی روبرو شود، در یک محاسبه عقلانی، فرصت ارتکاب جرم را پررنگ یافته و خطر و هزینه‌های آن از جمله مقاومت بزه‌دیده، احتمال دستگیری و ... را ضعیف می‌بیند، در چنین وضعیتی به موجب نظریه انتخاب عقلانی، احتمال ارتکاب سرقت از سوی چنین فردی تشدید می‌شود.

◀ ماهیت اقدامات پیشگیرانه وضعی

با پذیرش نظریه انتخاب عقلانی به عنوان مبنای انتخاب‌ها و رفتار آدمی، می‌توان با کاهش فرصت ارتکاب جرم و تقویت آماج‌های جرم و مانع تراشی و به تعبیری دشوار ساختن ارتکاب جرم، به کاهش وقوع آن امیدوار شد. در مسیر کاهش منفعت و سود حاصل از جرم می‌توان برای نمونه به حذف پول نقد در معاملات روزمره و جایگزین کردن ابزارهایی نظیر کارت‌های بانکی اشاره کرد. چنانچه افراد پول نقد اندکی با خود حمل کنند و معاملات روزمره خود را از

طریق کارت‌های بانکی انجام دهند، بزهکار بالقوه با محاسبه این امر که از سرقت کیف پول یک عابر، احتمالاً پول چندانی به دست نخواهد آورد، از چنین انتخابی منصرف خواهد شد. گاه تدابیر پیشگیرانه وضعی ناظر بر تقویت آماج و ناممکن یا دشوار ساختن ارتکاب جرم است. برای نمونه تدابیری چون گذاشتن درب ضدسرقت برای منزل، نصب دوربین مدار بسته در فروشگاه‌ها یا اماکن عمومی، روشنایی مناسب کوچه‌ها و خیابان‌ها، گشت زنی پلیس در نیمه‌های شب، گذاشتن پول و جواهرات در گاوصندوق رمزدار یا صندوق امانات بانک، زدن قفل فرمان یا پدال و نصب دزدگیر بر خودرو، اجتناب از تعیین رمزهای ساده و قابل حدس برای کارت‌های عابر بانک، استخدام نگهبان محله برای ویلاهایی که روزهای زیادی در سال خالی از سکنه می‌باشد، وجود ایست‌های بازرسی در زمان‌ها و مکان‌های جرم خیز، همگی نمونه‌هایی از تقویت آماج و ایجاد مانع بر سر راه ارتکاب جرم است، به گونه‌ای که بزهکار بالقوه احتمال موفق شدن در ارتکاب جرم را در ذهن و محاسبات خود، ضعیف دیده و هم چنین هزینه‌های ارتکاب جرم از جمله احتمال دستگیری را پررنگ می‌بیند، از این رو با سنگینی کردن کفه هزینه‌ها بر منافع حاصل از جرم، می‌توان انصراف وی از ارتکاب جرم را انتظار داشت. همان طور که در نمونه‌های ذکر شده، مشهود می‌باشد، کانون توجه اقدامات پیشگیرانه وضعی، فرصت و موقعیت ارتکاب جرم است و به دلایل ریشه‌ای ارتکاب جرم نمی‌پردازد. ماهیت اقدامات پیشگیرانه

وضعی به گونه‌ای است که غالباً نیازمند مشارکت افراد جامعه در ایجاد موانع فیزیکی بر سر راه وقوع جرم می‌باشد. از آنجایی که مخاطب و متولی این اقدامات غالباً خود شهروندان می‌باشند، این نوع پیشگیری در مقایسه با گونه‌های دیگر، هزینه چندان برای دولت‌ها نداشته و به شدت از آن استقبال می‌شود. از همین روست که سیاستمداران اغلب با تشویق مردم به اتخاذ این‌گونه تدابیر، سعی در ترویج فرهنگ احتیاط و دوراندیشی در میان افراد جامعه داشته و تلاش می‌کنند تا وظیفه تأمین امنیت و پیشگیری از وقوع جرم را بر دوش شهروندان قرار دهند و حتی گاه، بزه‌دیدگان را برای عدم رعایت احتیاط و تدابیر ایمنی، شهروندی قابل سرزنش معرفی می‌کنند.

◀ انعکاس آموزه‌های پیشگیری وضعی در قانون

اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، به بیان وظایف قوه قضاییه پرداخته و در این راستا، بند پنجم آن از اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، سخن گفته است. گرچه عبارت مطلق پیشگیری در این بند، ناظر بر تمامی گونه‌های آن بوده و منحصر به پیشگیری وضعی نمی‌باشد، اما از آن جا که اهمیت این امر قانونگذار را بر آن داشته تا در قانون اساسی کشور در شمار وظایف قوه قضاییه بدان اشاره کند، ذکر آن در اینجا خالی از لطف به نظر نمی‌رسد. گذشته از تکلیف کلی قانونی نسبت به امر پیشگیری، می‌توان در قوانین متعدد داخلی، موارد متعددی را یافت که ردپای پیشگیری

وضعی در آن به چشم می‌خورد. برای نمونه شاید بتوان به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اشاره کرد که مقرر می‌دارد: "اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند" در این ماده قانونگذار با توجه به موقعیت و فرصت ارتکاب جرم خشونت خانگی و با توجه به آسیب‌پذیری بالقوه زنان در این رفتارها، ارتکاب جرم را پیش‌بینی کرده و برای محافظت از آماج جرم، خروج وی از منزل و سکونت جداگانه را مجاز دانسته است. در نمونه‌ای دیگر می‌توان به قوانین متعدد مربوط به مراقبت و کنترل مرزهای کشور و نظارت بر ورود و خروج افراد، اشاره کرد که اقدامات پیشگیرانه مؤثری برای جلوگیری از بزهکاران بالقوه‌ای خواهد بود که مدارک شناسایی لازم و اجازه معتبر برای ورود به کشور را ندارند، برای مثال، ماده ۵ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ مقرر می‌دارد مأموران مربوط مکلفند از ورود افرادی که فاقد گذرنامه یا مدارک لازم برای ورود به ایران باشند جلوگیری نمایند. همچنین ماده ۲ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰، ارائه ویزا به خارجیانی را که حضور آن‌ها در ایران ضدامنیت کشور یا نظم عمومی باشد، ممنوع اعلام کرده است. در نمونه دیگر می‌توان به اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از تأمین مالی اقدامات تروریستی اشاره کرد. شورای پول و اعتبار در سال ۱۳۸۱ برای پیشگیری از پول‌شویی که غالب گروه‌های تروریستی برای تأمین منابع مالی خود بدان روی می‌آورند،

مقرراتی را وضع نمود. در ادامه، آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۷ نیز الزاماتی را مقرر نمود که به موجب آن برای نمونه ارائه هرگونه عملیات بانکی به اشخاص حقیقی یا حقوقی که هویت‌شان ناشناخته باشد، ممنوع است. نمونه دیگر تدابیر پیشگیرانه وضعی را می‌توان در مقررات ناظر بر امور محجورین یا معلولان مشاهده کرد. برای نمونه، ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳، سازمان بهزیستی کشور را موظف می‌داند تا نسبت به تعیین قیم برای افراد معلول اقدام کند. در واقع قانونگذار با درک آسیب‌پذیری بالقوه معلولان، نسبت به آنان حساسیت نشان داده و آنان را به عنوان آماجی مناسب در جامعه رها نکرده و برای حفاظت از آنان تدابیری را تحت عنوان تعیین قیم پیش‌بینی کرده است. نمونه مشابه دیگر، مواد ناظر بر قیم در قانون مدنی می‌باشد. از جمله بند ۲ ماده ۱۲۳۱ که به موجب آن محکومان به برخی جرایم مالی نظیر سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری و یا جرایم منافی عفت، نمی‌توانند به عنوان قیم انتخاب شوند. در این فرض نیز قانونگذار با توجه به پیشینه کیفری این افراد آن‌ها را بیش از سایرین مستعد ارتکاب جرایم مالی و منافی عفت دانسته و مانع از نزدیک شدن آنان به محجوران گردیده که به دلیل شرایط سنی و یا ذهنی خویش بزه‌دیدگانی بالقوه و آماجی مناسب در جرایم مالی و جنسی محسوب می‌شوند.^۱

^۱. برای مشاهده موارد مشابه ر.ک به مواد ۱۲۱۹، ۱۲۴۰، ۱۲۲۴ و ۱۲۴۱.

◀ نقد پیشگیری وضعی

از آن جایی که رویکرد پیشگیرانه وضعی توجهی به علت و دلیل ارتکاب جرم نداشته و تنها سعی دارد تا با حذف فرصت و موقعیت ارتکاب جرم، مانع وقوع آن شود، نمی‌تواند در حل مسأله بزهکاری و از میان بردن خطر جرم چندان موفق ظاهر شود. تدابیر وضعی می‌توانند بزهکار را در زمان و موقعیتی خاص به عقب برانند، اما نمی‌توانند فکر ارتکاب جرم را از سر آنان بیرون کنند. صرف اتخاذ رویکرد پیشگیرانه وضعی بدون توجه به دلایل زیستی، روانی و اجتماعی و... بزهکاری، گاهی از این مشکل بازخواهد کرد، بلکه بزهکاران را به مکان یا زمانی که در آن فرصت ارتکاب جرم فراهم می‌باشد، سوق خواهد داد. پدیده‌ای که تحت عنوان "جابه‌جایی جرم" از آن یاد می‌شود. در جابه‌جایی جرم، بزهکار بالقوه به دنبال فرصت مناسب دیگری برای ارتکاب جرم می‌باشد. بنابراین، گاه زمان و مکان ارتکاب جرم را تغییر داده و گاه به شیوه‌ها و شگردهای جدید برای ارتکاب جرم روی می‌آورد. برای نمونه، ممکن است با کاهش نرخ سرقت در چند محله به دلیل اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، باور کنیم که در پیشگیری از جرم سرقت موفق بوده‌ایم اما متوجه شویم که سرقت‌های کاهش یافته در آمار سرقت از محله‌های دیگر کمتر حفاظت شده، نمود پیدا کرده است یا در مثالی دیگر، با سخت‌تر کردن کنترل مرزی، قاچاق اشخاص یا کالا از یک منطقه مرزی به منطقه مرزی دیگری منتقل گردد یا شیوه ارتکاب

جرم از شیوه‌های سنتی به شیوه‌های جدید تغییر کند، مثلاً با حذف پول نقد، سرقت سنتی جای خود را به کلاهبرداری و سرقت رایانه‌ای بدهد.^۱

نکته دیگر، آنست که مبنای نظری پیشگیری وضعی، یعنی نظریه انتخاب عقلانی، در خصوص همه افراد و همه جرایم صادق نیست. همه افراد، به یک اندازه حسابگرانه و معقول رفتار نمی‌کنند، از جمله مجرمین هیجانی و یا افراد دارای اختلال روانی. صرف نظر از قدرت حسابگری افراد، در همه جرایم چنین محاسباتی وجود ندارد، برای نمونه در جرایم غیرعمد که بدون طرح و نقشه قبلی رخ داده، جایی برای تصور این حسابگری‌ها نیست، گذشته از آن گاه اطلاعات لازم برای انجام این محاسبات در دسترس بزهکار بالقوه نیست.^۲ نگاه اقتصادی محض به انسان و تعریف مادی‌گرایانه از ماهیت آن، به منزله نادیده گرفتن نقش و تأثیر عواطف و احساسات در تصمیم‌گیری‌ها و غفلت از ارزش‌ها و نظام باورهای فردی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب افراد دارند.^۳

همان گونه که پیشتر اشاره شد در رویکرد پیشگیرانه وضعی، دولت تلاش می‌کند تا مسئولیت تأمین امنیت و پیشگیری از جرم را بر دوش شهروندان

^۱. نمونه رایج دیگر، مخدوش کردن پلاک خودروها برای فرار از دوربین‌های راهنمایی و رانندگی است.

^۲. Sen, Amartya (1982) Choice, welfare and Measurement, Cambridge Mass Mit Press, p 45.

^۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک به پویان، محمدتقی، نقد نظریه انتخاب عقلانی در تصمیم‌گیری سیاست‌های راهبردی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳۹۶، ش ۲۳.

در صورت خرید کتاب از طریق سایت
یا www.Dadbanandana.com

شماره ۰۲۱-۲۲۵۸۴۹۰۰ علاوه بر ارسال

رایگان، می‌توانید از یک جلسه کلاس

کاربردی با موضوع حقوق کسب و کار که در

دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران برگزار

می‌شود، رایگان شرکت فرمایید.